

پیشینه سرمایه داری انحصاری و فراز امواج رهائی و "گسست" از محور نظام جهانی (بخش اول) صفحه ۲۰	ستایش گران جنبش ها در یک جانبه نگری! صفحه ۲۰	درجه بندی جهانی کمونیستی و کارگری صفحه ۲۰	از هر دری سخنی صفحه ۱۱	۳ دسامبر، روز دفاع از محیط زیست صفحه ۱۰	انباشت سرمایه از طریق جنگ صفحه ۷
---	--	---	------------------------	---	----------------------------------

روند روبه رشد سربلندانه جنبش کارگری ایران

دارد. رضا در ملاقات، به یکی از اعضای خانواده‌ی خود اعلام کرده است: "برای من مردن در راه جنبش کارگری افتخار است. ما ۹۹ درصد افراد جامعه هستیم. اما ثروت‌ها در دست يك درصد جامعه است. ما جانی نمی‌کنیم و کار نمی‌کنیم اما حتی نمی‌توانیم فرزندان خودمان را برای چند روز به مسافرت ببریم. نمی‌توانیم آنها را به آموزشگاه ببریم تا چیزی بیاموزند. من از حق و حقوق کارگران دفاع کرده و می‌کنم. اکنون نیز تا پای جان بر بی گناهی خودم و خواست آزادی بی قید و شرط می‌ایستم. من خواهان این نیستم که از بلا تکلیفی بیرون بیایم. خواهان این نیستم که با وثیقه آزاد شوم. زیرا من وثیقه‌ای برای گذاشتن ندارم و جرمی هم مرتکب نشده‌ام که بخواهم تکلیف معین شود. من بقیه در صفحه دوم

هم اکنون فعالین کارگری در درون ایران زیر شدیدترین فشارهای دولت جمهوری اسلامی قرار دارند. هر روز خبر تازه‌ای از دستگیری‌های جدید، شکنجه، هجوم به خانه‌ها و خانواده این فعالین می‌رسد. ابراهیم مددی بطور موقت آزاد می‌شود و علی نجاتی مسئول سندیکای کارگران شرکت هفت تپه در حالی که از مرض قلبی رنج می‌برد دستگیر و به زندان کشیده می‌شود. رضا شهابی از مسئولان سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه هم به جرم دفاع از منافع کارگران و در شرایط خطرناک جسمی هم چنان زیر شکنجه بازجویان قرار دارد و به دلیل عدم رسیدگی به پرونده قلبی که برایش ترتیب داده اند بیش از ۴ هفته است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد و این نوع برخورد ها سر دراز

بازی خطرناک تروریستهای دولتی

مثال زد.

این بازی در واقع جنگی است که به صورت پنهان جریان داشته و نهایتاً می‌تواند به جنگی آشکار و ویرانگر نیز ارتقاء یابد. حوادثی که در سالهای اخیر و به خصوص در چندماه اخیر روی داده اند، نشانی هستند از تشدید جنگ پنهان و قرار گرفتن بیش از پیش ایران و امپریالیستها در آستانه‌ی جنگی آشکار. تروریسم دولتی دولتهای امپریالیستی و حاکمان جمهوری اسلامی، جاده صاف کن جنگ افروزی دیگری در خاورمیانه است که می‌تواند خطرات مهیبی را برای مردم خاورمیانه و حتی جهانیان ایجاد کند. لازم به گفتن نیست که در این بازی خطرناک ابتکار عمل در دست امپریالیستها است که به بهانه‌ی بزرگ نمائی پروژه اتمی رژیم جمهوری اسلامی، تحریم پشت تحریم جهت نابودی

«در دستور کار بودن تجاوز به ایران» توسط امپریالیستها و صهیونیستها و متقابلاً رجز خوانی فرماندهان سپاه پاسداران، دیالوگ خطرناک گریه و موش است که هم چنان ادامه دارد تا یا گریه موش را بلعد و یا موش خود را از دست گریه‌ای نجات دهد و به دست گریه‌ی دیگری افتد! این بازی هم تازه شروع نشده است. اگر به رویدادهای ۳۳ سال اخیر و دوران حاکمیت رژیم ولایت فقیه در ایران نظری بیاندازیم به نمونه‌های زیادی از این بازی خطرناک نظیر تشویق صدام حسین به جنگ با ایران و تحریکات ایران در عراق علیه رژیم بعثی حاکم، به راه انداختن سفارت گیری (آمریکا) که به قولی حتی نقشه‌ی آن در مراکز توطئه ریزی آمریکا ریخته شده بود و تلاش دولت جیمی کارتر در تجاوز مخفیانه به ایران جهت رهاساختن گروگانهای آمریکا را، می‌توان

۱۶ آذر،

روز رزم دانشجویان برای رهائی است!

پنجاه و هشتمین سال گرد ۱۶ آذر فرا می‌رسد، روزی که دانش جویان دانشکده فنی تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ با خون سه تن از هم رزمان خود (شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا) که به دست نیروهای سرکوب گر محمد رضا شاه پهلوی و در حریم این مکان علم و صنعت ریخته شد، درخت مبارزه تا به آخر علیه امپریالیسم و مرتجعان حاکم را آب یاری نمودند. دانش جویان ایران طی بیش از نیم قرن به شهادت تاریخ نمی‌از مبارزه باز نایستاده و در سالگرد این روز افتخار آمیز نیز فریاد و خشم خود را نسبت به حاکمان ایران و امپریالیستها پیوسته اعلام کرده اند. این روز تاریخی را بقیه در صفحه پنجم

پایان دهی به خشونت علیه زنان، چگونه؟!

(به مناسبت ۲۵ نوامبر،

روز مبارزه با خشونت علیه زنان)

تخصیص روز هائی برای دفاع از کودکان، زنان، محیط زیست و غیره توسط سازمان ملل شبیه به اشک تمساح بعد از بلعیدن طعمه‌ای است که شکار کرده، بلعیده و سپس و به حکم ضرورت ناراحت از کشته شدن آن، اشک می‌ریزد. در لیبی مزدوران محلی ناتو که به دستور شورای امنیت سازمان ملل علیه قذافی جنگیدند، هر جا که دستشان رسید، از جمله زنان را در ۲۵ نوامبر همانند دیگر روزهای سال، مورد تجاوز قرار دادند. در افغانستان زنان و کودکان بی وقفه و بی رحمانه توسط نیروهای ناتو بمباران می‌شوند. امری که نشان می‌دهد، دفاع از حقوق زنان و بقیه در صفحه ششم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



روند رو به رشد... بقیه از صفحه اول
را نیمه جان و بیمار کرده‌اند. باید مداوا و بی قید و شرط آزاد شوم.

هنوز فعالین کارگری دستگیر شده گذشته آزاد نشده عده دیگری از آنان بازداشت و با دلایل مسخره تحت عنوان امنیت ملی زیر بازجویی و شکنجه برده می‌شوند و از آن‌ها درخواست می‌شود که فعالیت کارگری را کنار بگذارند. تقریباً تمامی فعالین سندیکائی از جمله نیشکر هفت تپه و اتوبوسرانی تهران زیر پیگرد قرار گرفته‌اند. خوشبختانه بعلت تحرکت عمومی جنبش کارگری در چند سال گذشته روحیه این فعالین کارگری در مبارزه با بورژوازی و سرمایه خوب و جنگنده است به همین دلیل هم احکام سنگین دادگاه‌ها نصیب شان می‌شود. هیچ طبقه یا قشری اجتماعی به اندازه ی طبقه ی کارگر در طی حیات ننگین ۳۳ ساله ی رژیم جمهوری اسلامی مورد استثمار و ستم کور و فاشیستی قرار نگرفته و به اندازه ی طبقه ی کارگر قهرمان ایران مقاومت و پایداری در مبارزه اش از خود نشان نداده است.

ولی این فشارها صرفاً سیاسی و امنیتی نیستند رشد تورم، ثابت نگه داشتن مزدها که اساساً با در صد تورم همخوانی ندارند، سفره کارگران و زحمتکش‌شان جامعه را هر چه بیش‌تر خالی کرده و می‌کند. کارگران برخی از واحدهای تولیدی مدتهاست که حقوق ناچیز زیر فقر خود را نگرفته‌اند و هر اعتراضی هم که می‌شود با هجوم گله‌های نیروهای امنیتی سرکوب می‌شود. بحران سرمایه داری در ایران به شدت اختلافات طبقاتی و قطب بندی سرمایه و کار را در ایران تشدید کرده است این روند که با دزدیهای میلیاردی از یک طرف و فقر و استثمار گسترده طبقه کارگر همراه است، و تشدید این استثمار و حرص و ولع سرمایه داری برای کسب سود بیش‌تر به از دست رفتن امنیت محیط کاری انجامیده است. سالانه هزاران کارگر در محیط‌های کارگری جان خود را از دست می‌دهند آخرین نمونه آن کشته شدن نزدیک به ۲۰ کارگر در انفجار کوره ذوب فولاد یزد است. اما در زیر این هیولای استثمار بی رحمانه، مبارزه هم چنان ادامه دارد و روحیه نهراسیدن از مشکلات رشد مبارزات کارگران را بیش از پیش نوید می‌دهد. این همه سرکوب و تشدید فشار بر فعالین کارگری در این دوره برای چیست؟

جنبش کارگری در حال بازیابی و بازسازی درونی خود است که این دارای نتایج بسیار خوبی در طی چند سال گذشته بوده است.

بوژه این که این جنبش در شرایطی در حال سر بر آوردن است که زیر خشن‌ترین و ضد کارگرترین رژیم‌های دوران معاصر در کشور ما بسر می‌برد. این جنبشی است که کارگران نفتش مهر نهائی باطل شد را با بستن شیرهای نفت به رژیم شاهنشاهی زدند و در برآمد انقلاب صدها شورا در کارخانه‌های مختلف بوجود آوردند. در مقطع بعد از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی هم مبارزات خود را برای حفظ دستاوردهای گذشته شان ادامه دادند. در هم شکستن شوراهای کارگری و سازمان سیاسی چپ و کمونیست از آن زمان تا بحال نشان از ترس عمیق رژیم از این نیروی اجتماعی است که از قدرتی عظیم در سطح جامعه برخوردار است. اما در عین حال نیز دارای نقاط ضعف زیادی است که با برطرف کردن آن‌ها می‌تواند به نیروی تعیین کننده در شرایط امروز سیاسی ایران تبدیل شود. اگر چه این نیرو تاریخاً تعیین کننده است ولی به علت پراکندگی نیروهای سیاسی اش و نیز عدم وجود تشکلهای مستقل و متکی بخود قوی و با اتوریته - اعم از سندیکاها و اتحادیه‌های پر نفوذ کارگری - و با وجود پیشروی هائی مقطعی هنوز به نیروی آگاه و متشکل و برای خود تبدیل نشده و نتوانسته است رهبری جنبش اعتراضی توده‌ای را بدست بگیرد. اما تحركات داخلی اخیر جنبش کارگری و فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل و متکی به خود و تحمیل آن به بورژوازی، در واقع قدم‌های بسیار بزرگی برای برطرف کردن نقاط ضعف جنبش کارگری در ایران است.

در برابر آن، رژیم جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته در چهارچوب سرکوب جنبش کارگری طرح‌های مختلفی را به اجرا گذاشته است. در اوایل به قدرت رسیدن رژیم اسلامی به علت قدرت جنبش کارگری و سازمان‌های مختلف اجتماعی اش و نیز ضعف و عدم تحکیم رژیم بعد از مدت‌ها معطلی قانون کاری تصویب شد که ظاهراً برخی از حقوق کارگران از جمله حق داشتن کار به رسمیت شناخته شده بود. اما قدم به قدم با تحکیم رژیم اسلامی فشار بر کارگران حتی در سطح صنفی نیز تشدید شد و رژیم بعد از سرکوب‌های سال‌های ۱۳۶۰ هیچ تشکل کارگری را به غیر آنهایی که وابسته به خود بودند مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار به رسمیت شناخت و در از بین بردن حتی هسته‌های آن‌ها در محیط‌های کار سخت فعال شد.

از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تاکنون در سه مقطع دولت قوانین این شیوه‌های جدید رژیم دیگر مانند گذشته زندان و شکنجه و اعدام صرف نیست. دستگیری و به زیر شکنجه بردن فعالین کارگری، فشار اقتصادی به خانواده‌هایشان، آزادی با وثیقه‌های سنگین و با شرط و شروط، شیوه‌های جدیدی است درخفه کردن صدای حق طلبانه و آزادی خواهانه ی کارگران. این شیوه جدید رژیم جمهوری اسلامی

کارگران منفرد هیچ و کارگران متشکل همه چیزند!



شورش های خیابانی و اعتصابات و اعتراضات در ایران. عواملی هستند که باعث شده رژیم اسلامی با غنیمت شمردن وقت و موقعیت سیاسی حاضر فشار به جنبش کارگری و فعالین کارگری را تشدید کند و همچون رژیم شاهنشاهی اگر هم رفتنی باشد اوضاع را به هم طبقه های بورژوازی خود در شکل سیاسی دیگری واگذارد. در عین حالی که جنبش کارگری زیر سرکوب بی امان قرار گرفته اما موقعیت های جدیدی نیز ناشی از مبارزات کارگران بوجود آمده که در صورت برخورد درست و متحد نیروهای چپ و تشکلهای کارگری به آن، طبقه کارگر خواهد توانست از آن در خدمت قدرت یابی و تبدیل شدنش به آلترناتیو بالفعل سود بجوید. در این راستا و درگام اول باید کلیه ی نیروهای چپ، آزادی خواه و دموکرات صدای اعتراض خود را علیه فشارهای فاشیستی رژیم نسبت به کارگران بلند کرده و آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و به ویژه رضا شهبابی و علی نجاتی را خواستار شوند. فاشیسم اسلامی محکوم به شکست است و باید مبارزه برای سرنگونی آن را ادامه دهیم.

غ.ع. - ۱۸ / ۲ / ۲۰۱۱



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_

ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

[http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-](http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library)

Roos-s-Library

شده است که رژیم با حدت و شدت بیشتری سرکوب جنبش کارگری را جلو برده و فشار بیش تر را بر فعالین کارگری وارد آورد. یکی از این عوامل مسئله کشاکش های منطقه ای و جهانی رژیم ایران با کشورهای امپریالیستی است. جمهوری اسلامی برای این که از جبهه داخلی خود مطمئن باشد می خواهد قبل از رسیدن به اوضاع شدید بحرانی و احتمالاً جنگ کار را با جنبش کارگری و در هم شکستن آن یکسره کرده باشد. این کاری است که خیلی از رژیم های بورژوازی دنیا تجربه کرده اند یک نمونه آن هیتلر است که قبل از هر کاری حزب کمونیست آلمان و جنبش کارگری آلمان را در هم شکست تا توانست وضع خود را تحکیم بخشد و جنگ را شروع نماید. از طرف دیگر با توجه به تضاد بنیادی رژیم با کارگران، امپریالیست ها در صدد آن هستند که از این تضاد برای خود کلاهی بدوزند و همچون لهستان قادر به تاثیرگذاری در جنبش کارگری ایران شوند ولی جنبش کارگری با درس گیری از این تجارب تاریخی این نقشه امپریالیستی را شناخته و امپریالیستها قادر به کشاندن جنبش کارگری ایران به سمت خود نشده اند. عامل دیگر بحران اقتصادی ایران و احتمال بروز اعتصابات و اعتراضات وسیع اجتماعی ناشی از آن است. رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران حداقل از تجربه سال ۸۸ این را به خوبی آموخته است که بدون حضور طبقه کارگر متشکل در جنبش های اجتماعی، قادر خواهد بود آنها را سردرگم و نهایتاً سرکوب کند. رژیم سرمایه داری ایران این را خوب فهمیده است که سرنوشت جنبش های اجتماعی و دموکراتیک نه در خود آن جنبش ها بلکه نهایتاً در عملکرد جنبش کارگری تعیین می شود.

به همین دلیل مجموعه این شرایط باعث شده است رژیم در مقطع کنونی به فشارها بر جنبش کارگری که می تواند به پرچمدار مبارزه علیه رژیم اسلامی مبدل شود، بیافزاید تا قبل از آن که جنبش کارگری فرصتی برای سازماندهی خود بیابد آن را در نطفه خفه کند.

خلاصه کنیم:

- ۱ - رشد جنبش کارگری و رشد و گسترش اعتراضات؛
- ۲ - پراکندگی و خرده کاری سازمان های سیاسی چپ و انقلابی و فقدان تشکل سیاسی پیشرو طبقه کارگر؛
- ۳ - کشاکش های منطقه ای و جهانی با غرب؛
- ۴ - بحران سرمایه داری و احتمال بروز

یعنی بگیر و ببند دائم و سپس آزادی موقت، شرطی و با وثیقه، تاکتیکی است که رژیم به مثابه جنگی فرسایشی علیه جنبش کارگری بویژه فعالین آن جلو می برد. اما، نتوانسته است که مانند سال های گذشته آرامشی را برای خود بوجود آورد. هنوز اعتصاب کارگران ماهشهر تمام نشده که خبر از اعتصاب واحد های دیگر کارگری از نقاط مختلف دیگر می رسد.

این مرحله بسیار حساسی و خوبی در جنبش کارگری است. حساس از این نظر که هنوز تشکلهای کارگری در درون واحدهای کارگری نهادینه نشده است و سازماندهی، رشد و گسترش آن چه بصورت علنی و یا مخفی نتایج تاریخی برای طبقه کارگر به ارمغان خواهد آورد. این شرایط خوبی است وقتی که جنبش کارگری بعد از سال ها خفقان، شکنجه و اعدام مجدداً سر بلند کرده و به جلو صحنه طبقاتی کشیده می شود. خوشبختانه هنوز عناصر زیادی هستند که از شوراهای کارگری سال های ۵۷ تجربیات زیادی اندوخته اند و این می تواند در اوضاع جدید بخوبی بکار گرفته شود. روشن است که پیگیر بودن در سازماندهی در درون محیط های کارگری نمی تواند یک موضوع صرفاً علنی باشد و بدون تلفیق کار علنی و مخفی رژیم قادر خواهد شد که همه تحرکات سازمان یافته درونی جنبش کارگری را در هم شکسته و یا به شدت تضعیف نماید. عوامل دیگری هم در باز گذاشتن دست بورژوازی در سرکوب کارگران در ایران موثر است و آن پراکندگی و خرده کاری در سازمان های چپ و انقلابی است که امروز در پیوند تنگاتنگ با طبقه نیستند و منافع مشترک طبقه کارگر هم نتوانسته فصل مشترکی برای همکاری و کار متحد تاحد یکی شدن در بین این تشکلهای و افراد بوجود بیاورد. روشن است پراکندگی و خرده کاری سازمان های سیاسی چپ و کمونیست تاثیر خود را در جنبش کارگری ایران هم گذاشته است و تشکلهای مستقل کارگری هنوز شکل نگرفته دچار انشعاب و چند دستگی می گردند. گرچه اوضاع در داخل و در خود جنبش کارگری بهتر شده و فعالین کارگری تمایل و گرایش به کار مشترک بیشتری با یک دیگر، درمقایسه با فعالین سیاسی خارج از کشور از خود نشان می دهند. اما متأسفانه چپ ایران هنوز آن کیفیت را نیافته است که پرچم خواست وحدت کمونیستی را برافراشته ساخته و قادر به تاثیرگذاری جدی روی طبقه کارگر باشد. عوامل دیگری هم وجود دارد که باعث

ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران نیاز مبرم جنبش کارگری



بازی خطرناک ... بقیه از صفحه اول

وضعیت اقتصادی مردم را با امضای شورای امنیت سازمان مفلوک و وابسته به امپریالیسم ملل پیش برده و در این راستا از ترور استادان دانش گاه تا ایجاد بلوا به دست مزدوران شان در ایران، تا فرستادن هواپیماهای جاسوسی بدون سرنشین، تا بنا به ادعاهائی منفجر کردن انبارهای موشکی سپاه پاسداران و غیره لحظه ای غافل نمانده اند. این واقعیت را از زبان رسانه ها امپریالیستی - صهیونیستی بشنویم :

«هآرتز»، روزنامه انگلیسی زبان اسرائیل زیر عنوان «جنگ علیه برنامه اتمی ایران مدتی است که شروع شده است» یک گزارش یوسی ملمن خبرنگار متخصص در امور نظامی و اطلاعاتی را نقل می کند که معتقد است انفجارها، ویروس های مخرب کامپیوتری، و انواع «حوادث» از هدف گرفته شدن پروژه اتمی ایران توسط تشکیلات اطلاعاتی غربی، گروه های داخلی اپوزیسیون، و یا هردوی آنها، حکایت دارد. او می نویسد جنگی در جریان است - هرچند که اعلان نشده است، و هیچکس هم آن را تأیید نمی کند. این جنگی است که نه این هفته شروع شده باشد و نه ماه گذشته. جنگی است که از چند سال پیش جریان دارد اما فقط صدائی ضعیف از آن به گوش مردم رسیده است.

در ژوئن ۲۰۱۰ روزنامه ها از آلوده شدن سیستم کامپیوتری گرداننده سانتریفیوژهای غنی سازی اورانیوم در نطنز به یک ویروس خبر دادند. این ویروس مخرب موسوم به استاکس نت به کنترل کننده های سیستمی نفوذ کرد که ساخت زیمنس بود. دو هفته پیش انفجاری عظیم یک پایگاه پاسداران انقلاب را در ۴۰ کیلومتری غرب تهران بهم ریخت. صدای انفجار حتی در پایتخت هم شنیده می شد. دهها نفر کشته شدند که سردار حسن مقدم تهرانی مسئول پروژه توسعه موشکی ایران جزو آنها بود. این هفته، انفجاری شدید در اصفهان، سومین شهر بزرگ ایران رخ داد که یک واحد فرآوری اورانیوم در حومه آن قرار دارد. هنوز روشن نیست این انفجار چه آسیبی ببار آورده است.

این وقایع، همراه با وقایعی دیگر، از جمله ترور چند دانشمند اتمی ایران، ضمن نگران ساختن رژیم آیت الله ها، واکنش هائی مختلف - از خجالت و شرمساری گرفته تا ابراز خشم را در پی داشته است. واکنش های علنی معمولا در چارچوب یک

مدل مشخص بوده است: نخست انکاری کلی، سپس اعترافی تلویحی که «واقعۀ ای رخ داده است» و سرانجام این ادعا که واقعۀ ناشی از یک تصادف بوده است.

این نشان می دهد که رژیم نمی داند دقیقا چه باید بگوید، و صدایش فاقد یکپارچگی است. این درعین حال گویای وجود اختلافی شدید در رده های بالای رژیم است.

کادر رهبری به تفرقه افتاده است و واکنش ها از طیفی گسترده سرچشمه می گیرد، که وزارتخانه ها و تشکیلات و رسانه های رقیب هم بخشی از آن است.

نوع خرابکاری مورد استفاده در ایران مستلزم پختگی، منابع مالی و فنی، عوامل اجرایی و اطلاعاتی دقیق است. مثلا یک نفر باید می دانسته است که سردار مقدم در آن روز برای نظارت بر آزمایش ظاهر یک موتور جدید موشک در آن پایگاه حضور خواهد داشت.

آلوده ساختن کامپیوترها مستلزم امکان دسترسی داشتن به آنهاست. فردی دارای «فلش درایو» باید این وسیله را به سیستم کامپیوتری وصل می کرده است. فرض غالب بر آن است که تشکیلات اطلاعاتی خارجی این عملیات سری را طراحی، مدیریت و اجرا می کنند.

ایرانی ها، و وسائل ارتباط جمعی بین المللی، معتقدند این عملیات، کار موساد، تشکیلات اطلاعاتی اسرائیل، و احتمالا حاصل مشارکت همتهای غربی اش، از جمله سی آی ای آمریکا و ام آی سیکس بریتانیاست.

اسم رمز عملیات موساد برای ترور اعضای گروه موسوم به سپتامبر سیاه و مسئول کشتار المپیک ۱۹۷۲ مونیخ «خشم خدا» بود. این هفته هنگامی که از مایر داگان رئیس پیشین موساد پرسیده شد آیا خشم خداوند در عملیات اخیر در ایران نیز نقشی داشته است یا نه، او لبخند به لب گفت، بله

داگان آنگونه که خود این هفته به روزنامه یودیوت آهاریوت گفت یک حامی سرسخت عملیات سری است. او معتقد است دست کم دو سال طولی می کشد تا ایران بتواند یک بمب اتمی قابل عمل کردن را مونتاژ کند. این ارزیابی احتمالا متکی به نتایج حاصل از عملیات سری قبلی و اطمینان داگان به مختل ساختن پیشروی ایران در جریان عملیات آتی است.

با اینحال، و به رغم تلاش های گسترده تشکیلات اطلاعاتی غرب - از جمله آنچه که احتمالا گویای یک هماهنگی بی سابقه عملیاتی است - موفقیت چنین عملیاتی بدون

حمایت داخلی از سوی افراد و یا گروه های حاضر به کمک در خرابکاری علیه رژیم آیت الله ها بسیار بعید بنظر می رسد. به خاطر داشته باشیم که ایران مجموعه ای از اقلیت های قومی است، و تقریبا برای تمامی آنها دلائلی وجود دارد که از رژیم متنفر باشند بخصوص که بعضی هایشان حتی به شبه نظامیان مسلح زیر زمینی هم مجهزند. «صدای آمریکا - ۱۳ آذر ۱۳۹۰» و یا «راديو فرانسه- به نوشته روزنامه لوس آنجلس تایمز انفجار بزرگی که حدود سه هفته قبل در ملارد کرج رخ داد، کار آمریکایی ها و اسرائیلی ها بوده است. این نشریه می نویسد که در حال حاضر نوعی جنگ مدرن علیه ایران جریان دارد که در چارچوب آن، آمریکا و متحدانش علاوه بر قتل های هدفمند و جنگ الکترونیکی، به خرابکاری نیز متوسل می شوند.

روزنامه لوس آنجلس تایمز در شماره روز یکشنبه ۴ دسامبر می نویسد که واشنگتن و متحدانش در چارچوب مأموریتی سری برای خنثی سازی برنامه های اتمی ایران تلاش می کنند. هدف این مأموریت در عین حال بی نیاز ساختن آمریکا و اسرائیل از توسل به حمله نظامی است.» (انقلاب اسلامی در هجرت ۱۳۹۰، ۹، ۱۴)

این گونه اظهارنظرها صرفا تخیلی و برای جمع کردن مشتری و یا بزرگ نمائی خود نیست. تروریسم بین المللی امپریالیستی - صهیونیستی لحظه ای از انجام هرگونه ترفندارتجاعی و خشن برای درآوردن کشورهای جهان سومی به زیر انقیاد خود دریغ نمی کند و در این ماجرا دست تمامی تروریستهای فردی و یا گروهی را که اساسا نیز جان شان از تجاوزات امپریالیستی و ارتجاعی به لب رسیده، صورت می گیرند، هزاران بار از پشت بسته است.

حال ببینیم ارتجاع جهان سومی و مشخصا در ایران ارتجاع اسلامی حاکم چه ترفندهای تروریستی را به کار می بندد:

تا آن جا که مربوط به سرکوب شهروندان کشورخودی باشد، این تروریسم از هرگونه رذالت و جنایتی دریغ نمی کند که بعضا زبان از بیان آنها شرم دارد. در عرصه ی بین المللی و به خصوص وقتی که مسئله برسر تضاد بایک دولت دیگر باشد، این کشتیبانان کشتیهای ورشکسته ی قرون گذشته در سطحی به مراتب بازاری تر، تروریسم کشورهای امپریالیستی را تکرار می کنند. از جمله آن که باوجودی که در عرصه ی بین المللی، روابط بین

برای آزادی فعالان کارگری و دیگر زندانیان سیاسی بپاخیزیم



به قول معروف «به دست گرفتن آبدیده شمشیر است» و گر نه پدیده های ارتجاعی به خودی خود نابود نمی شوند و آنها را نمی توان با من بمیرم تو بمیری از میدان بدرکرد و حکم عادلانه ای مستقر ساخت! بسیج عمده نیرو و امکانات علیه جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی - صهیونیستی و مقابله با هرگونه دست درازی رژیم ارتجاعی حاکم به منافع مردم زیر ظلم و ستم و استثمار، چنین است راهی که طبقه ی کارگر و زحمت کشان و نیروهای مترقی صلح طلب و آزادی خواه در ایران درپیش روی خود دارند.

ک.ابراهیم - ۱۲ آذر ۱۳۹۰



کشورخودی، به بهانه ی خطر خارجی، قابل توجه می سازد. رژیم ارتجاعی و ضدانقلابی جمهوری اسلامی به جای تکیه به اکثریت عظیم مردم و به رسمیت شناختن حقوق آنان و بسیج و سازمان دهی مبارزه ای خلاق و فراگیر علیه امپریالیستها، به مشتی ارادل و اوباش وبا ارزانی داشتن پولهایی که از فروش نفت به دست می آورد به اینان و تطمیع و تحمیق شان، به مردم کشورخودی می تازد و در نهایت نیز بدون این که درجنگ با خارجیان پیروزی ای به دست آورد، در صورتی که بتواند در این ماجرا قدرت حاکمه را در دست خویش نگه دارد، تا حد نوشیدن جام زهر هم در مقابل دشمنان خارجی پیش می رود!! چنین برخوردی نشان از عمق حقارت حاکمان دارد که با دشمنی ورزیدن با مردمان خودی، شکست را به نبرد پیروزمند بردشمنان مهاجم با تکیه بر خودیها، ترجیح می دهد.

اگر تا به حال جنگ آشکار امپریالیستها با رژیم جمهوری اسلامی آغاز نشده، این در درجه ی اول به خاطر موقعیت جغرافیائی ایران در رابطه با مناطق تحت نفوذ قدرتهای بزرگ است که هم روسیه و چین مایل نیستند امپریالیستها از طریق به انقیاد درآوردن رژیم ایران ویا تغییر رژیم آن راه را برای تبدیل خاورمیانه بزرگ به منطقه ی نفوذ خود هموار کنند و هم به خاطر این که با توجه به درگیریهای که در عراق و افغانستان و پاکستان دارند و با در نظر گرفتن این که امکان صدمه خوردن به پمپاژ نفت به سوی غرب در منطقه ی خلیج فارس وجود دارد و بالاخره خطر تبدیل این جنگ به جنگی منطقه ای و حتا جهانی و در عین حال صدمه ای که به موجودیت اسرائیل می تواند وارد شود، در نتیجه از یک سو راه حل جنگ بر روی تمامی میزهای فرماندهی کشورهای امپریالیستی و اسرائیل قرار دارد و از سوی دیگر ۱۰ سال است که این پروژه بر روی میزها مانده و خاک گرفته است!

وظیفه ی کارگران و زحمت کشان و کلیه ی افراد و نیروها آزادی خواه و مبارز در ایران این است که از یک سو فریاد «نه به جنگ» را در سراسر جهان بپراکنند و مردم جهان را علیه بروز این جنگ بسیج کنند و از سوی دیگر از کلیه ی امکاناتی که دارند هم برای سرنگونی رژیم حاکم، هم برای بیرون راندن نیروهای متجاوز امپریالیستی و هم برای کسب قدرت توسط کارگران و زحمت کشان سودجسته، به پا خیزند، متحد و متشکل شوند و بدانند که در تحلیل نهائی جواب دادن به ظلم و ستم خارجی و داخلی

▶ کشورها ایجاب می کند که حتا اگر به حقوق هم احترام نمی گذارند، اما نماینده گان کشورهای دیگر ولو مخالف را با احترام در کشور خود حفاظت کرده و به حریم دیپلماتهای کشورهای دیگر تجاوز نکنند. اما آخوندها که از صدر اسلام ترور مخالفان را امری درست می دانند، آن را پیوسته و بدون توجه به محدودیتهای شان انجام داده اند. از جمله در دوران سلسله ی قاجاریه با کشتن سفیر روسیه تزاری زمینه ای فراهم ساختند تا بهانه ای به دست تزارهای توسعه طلب داده، جنگ بین ایران و روسیه شروع و به شکست ایران منجر شود و بسیاری از سرزمینهایی که زیر سلطه ی پادشاهان قاجار بود به زیر سلطه ی تزارهای روسیه درآمد. در دوران حاکمیت ولی فقیه نیز تا به حال دوبار به سفارتخانه های آمریکا و انگلیس حمله شد. صرف نظر از روایت این که نقشه حمله به سفارت آمریکا در آمریکا طرح شده و به دست مشتی دانش جوی نادان به اجرا درآمد، اما خمینی که در صدر قدرت نشست بود آن را «انقلاب دوم» بزرگتر از انقلاب اول نامید. در حالی که هر کودک دبستانی می فهمد که رابطه ی ایران و آمریکا از بنیاد آن خراب است ولی خواجه نشسته بر تخت در جماران در فکر «نقش ایوان» و سفارتخانه بود تا پیشبرد مبارزه ای جدی، اصولی و انقلابی علیه «شیطان بزرگ»!

اخیرا نیز با تشدید تحریمها از جمله توسط امپریالیستهای انگلیس، بار دیگر سفارتخانه و محل سکونت دیپلماتهای انگلیسی مورد یورش باز هم جمعی «دانش جو» قرار گرفت که آینده نشان خواهد داد که این بار هم نقشه ی آن در لندن ریخته شده است یا «ولی فقیه» مبتکر آن است. در وصف این جنگ «کبیرمیهنی» هم رسانه های مزدور داخلی افسانه ها ساختند و آن را نمونه ای از «مبارزه علیه امپریالیسم» قلمداد کردند!! در حالی که این تجاوز به حریم دیپلماتها به سرشکسته گی باز هم بیشتر حاکمان در عرصه ی بین المللی انجامید و حتا زمینه را باز هم بیشتر جهت رسیدن به جنگی آشکار بین امپریالیستها و رژیم فراهم ساخت.

جنگ برای تروریسم دولتی امپریالیستی و جهان سومی «نعمت» است. چراکه برای اولی ها شرایط را جهت مداخله و حتا اشغال کشورها و چاپیدن دارائیهای کشورهای ضعیف اعم از استثمار نیروی کار ارزان و غارت منابع طبیعی این کشورها مساعد می کند و برای دومی ها شرایط را برای سرکوب هرگونه اعتراض و مخالفت در

۱۶ آذر... بقیه از صفحه اول

گرامی بداریم و در جهت تحقق آرمانهای آن که مبارزه علیه امپریالیسم و رژیمهای مرتجع حاکم در ایران بوده است، مبارزه را ادامه دهیم.

امسال، ۱۶ آذر در شرایطی فرامی رسد که سایه ی شوم جنگ بر فراز خاورمیانه و ایران درگشت و گذار بوده، امپریالیستها و صهیونیستها از یک سو و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی از سوی دیگر تهدید به جنگ و مقابله را سر داده و چیزی که در این میان مطرح نیست احترام به حق تعیین سرنوشت ملتها به دست خودشان و حرمت به حق حیات انسانهاست. جنگ برای هر دو طرف درگیر «نعمتی الهی» در جهت استثمار کارگران و زحمت کشان ایران، ستم بیشتر و محکوم نمودن آنان به زنده گی سخت و در قهقرای ناشی از ویرانیهای جنگ است.

چنین وضعیت غیر انسانی برای هیچ دانش جوی انسان دوست، مترقی و آگاه که پیوندی ناگسستنی با این خیل دهها میلیونی انسانهای کار و زحمت داشته و برای رهائی مردمان ایران و جهان از جنگال ظلم و ستم طبقاتی مبارزه می کند، سازگار نبوده و غیر قابل تحمل است. دانش جویان امسال نیز ▶

تروریسم دولتی بزرگترین خطر برای آزادی ملل جهان است



جهان کنون مان نیستند. این تنها گامی است اولیه در جهت ایجاد تغییر و مبارزه ای بی امان در راه رهایی زنان.

بدین ترتیب تا زمانی که جوامع جهانی برپایه مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان استواربمانند و مردسالاری به مثابه غده ای تاریخی به رسمیت شناخته شود، می توان با رفرمهائی و چکاندن قطره آبی بردهان ملتبه از عطش زنان ادعای دفاع از حقوق آنان را نمود، اما با این ترفندها هرگز نمی توان حق را به حق دار تامین نمود و فشارهای گوناگون اعمال شده بر زنان را برای همیشه از میان برداشت.

در ایران، بزرگترین تجاوزات به حقوق انسانهای کار و زحمت و مشخصا زنان به طور روزمره در جریان است. نظام بورژوائی اسلامی متکی بر «ولایت فقیه» بزرگ ترین دشمن آزادی و رهایی زنان است و در ۳۳ سال حاکمیت خونین اش نشان داده است که به مراتب درنده تر از درنده ترین حیوانات وحشی به حقوق زنان تجاوز می کند. در چنین شرایطی گروهی از زنان رفرمیست که از پراتیک گذشته ی خود نیز نیاموخته اند که سیاست «جمع آوری یک میلیون امضاء» و دست به دامن آیت الله ها شدن آنان، کوچکترین نتیجه ای به بار نیاورد و حتا فعالان این حرکت رفرمیستی نیز از عذاب حاکمان در امان نمانده و به زندانها کشیده شدند، به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز مبارزه با خشونت علیه زنان در تهران بیانیه ای صادر کرده و از جمله نوشتند: «ما زنان ایرانی نیز در نهضت مقاومت مسالمت آمیز مدنی سرزمین خود «پروانه های فراموش نشدنی» بسیاری داریم. از «پروانه اسکندری» تا «پروانه صلح» هاله سحابی و پروانه نسل امروز «ندا آقاسلطان» و... که همگی قربانی خشونت شده اند که امروز آتش آن بیش از همیشه زبانه می کشد.

نزدیک به دو دهه از مبارزه و مقابله با خشونت در میان فعالان زن ایرانی می گذرد، اما متأسفانه نه تنها شاهد اراده جدی دولتمردان کشور برای کاهش خشونت علیه زنان نبوده ایم، بلکه با اجرای سیاست های نابخردانه و مردسالارانه، «خشونت خانگی علیه زنان» گاه به حوزه قانون نیز تسری یافته و به «خشونت قانونی علیه زنان» تبدیل شده است. ..

به گمان ما، در فضای کنونی، سه نیروی عمده و استراتژیک قادرند به تعدیل این فضای خصمانه و دوقطبی یاری

بخش ۱۶ آذر را هم چنان برافراشته نگه دارند.

گرامی باد ۱۶ آذر روز رزم دانش جویان علیه امپریالیسم و ارتجاع! آزادی زندانیان دانش جو و کلیه زندانیان سیاسی را فریادزیم!

مستحکم باد پیوند مبارزاتی دانشجویان با کارگران، زنان و آزادی خواهان! دست عوامل رژیم از دخالت در امور دانشگاهها کوتاه باد!

تفکیک جنسی تجاوز به حقوق انسانی دانشجویان است!

برای رهایی از ظلم و ستم حاکمان متشکل شویم!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

حزب رنجبران ایران -

۱۲ آذر ۱۳۹۰



پایان دهی به خشونت... بقیه از صفحه اول

احترام به شخصیت آنان تاچه حد توسط این سازمان جهانی دولتهای ارتجاعی جهان مزورانه زیر پا گذاشته شده و با دروغ و نیرنگ آلوده است.

خشونت علیه زنان در طول تاریخ چندهزارساله ی بشر در کلیه ی کشورهای جهان با حدت و شدت بیشتر یا کمتری، دقیقه به دقیقه، ساعت به ساعت و پیوسته تا به امروز جریان داشته است و به جز نیروهای پیشرو و انقلابی جوامع و در پیشاپیش آنان کمونیستها، ریشه ها و علل این خشونت و چه گونه گی از میان برداشتن آن به خصوص توسط حاکمان هیچ گاه مورد بررسی و پایان دهی قرار گرفته است.

بیان رنجها، بی حرمتی ها، حق کشی ها، انسان درجه ی دوم به حساب کردن ها و غیره زنان، امر خوبی است که باعث بالارفتن درک انسانها و به ویژه مردان از ستمی می شود که هر روز در برابر چشمان شان نیز شاهد آنند، اما لاقیدانه در مورد علل آنها عمیقا فکر نمی کنند. مع الوصف، بیان این درها تنها لازم است، ولی نه کافی!

حتا ریشه یابی مرارتهائی که نسبت به زنان روا می شود و درک این که جوامع طبقاتی و مردسالاری و استثمار و ستمهای فراوان ناشی از آن نظامها باعث سیه روزی زنان است نیز بیش از تفسیر درست وضعیت

باید با صدای رسا نفرت خود را از جنگ طلبان و ستمگران حاکم در ایران و جهان با هر شیوه ی ممکن اعلام نمایند.

در این مبارزه دانش جویان تنها نیستند. از آن جا که مصائب جنگ و حاکمیت خونبار رژیم جمهوری اسلامی مستقیما و عمده تا متوجه کارگران و زحمت کشان می باشد و زنان و کودکان نیز قربانی این جنایات علیه بشریت هستند، لذا اکثریت عظیم مردمان ساکن ایران مخالف این هیولاهای ضدبشری بوده و برای رهایی از تهدید و یوغ آنها به طور عینی در یک صف قرار دارند. در صورت ایجاد وحدت عمل در این صف میلیونی بیش از ۹۰ درصدی مردمان جامعه، هیچ نیروی ضدانقلابی داخلی و خارجی یاری مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت.

دانش جویان مبارز و سربلند! در این مبارزه ی پرافتخارتان باید دوستان و دشمنان خود را بشناسید و در دام «دموکراسی غربی» نیفتید که هم اکنون چنان فقر و فلاکتی را بر مردمان جهان تحمیل نموده که فریاد «ما ۹۹ درصد مردمان حاکمیت سرمایه داران را نمی خواهیم» در مراکز تمرکز سرمایه، درسراسر جهان طنین انداز شده است.

در این میان از جمله مشتکی از دانش جویان برای رهایی از نیش عقرب جمهوری اسلامی دست به دامن اژدهای امپریالیسم جهانی شده و در کریدورهای کنگره آمریکا و کاخ سفید در جست و جوی دست یابی به دموکراسی در ایران پرسه می زنند، بی شرمانه خود را مدافع آرمانهای ۱۶ آذر قلمداد کرده و دانش جویان را برای همنوا شدن با خود دعوت می کنند! زهی بی شرمی و وقاحت. کارنامه امپریالیسم روشن است: بیش از ۱۰۰ سال است که حتا یک روز دست از تجاوزکاری و جنایت برداشته و جوی های خون درسراسر جهان به راه انداخته است. اما دانش جویان مبارز ایران در هر کجا که هستند نباید، همان طور که بخشی از بورژوازی اپوزیسیون و برخی از روشن فکران خودفروخته طالب کشیدن پای تجاوزات امپریالیستها به ایران می باشند، خود را گرفتار این دام کرده و شرف و حیثیت آزادی خواهانه ی خود را لجن مال سازند. آنها باید بشارت دهنده گان و مبارزان راه آزادی و رهایی مردم ایران بوده و هرگز صف خود را از صف کارگران و زحمت کشان جدا نسازند.

وقت آن رسیده است که امسال دانش جویان آزادی خواه و مبارز علیه این انقیادطلبان صدای خود را بلند کنند و پرچم رهایی

پیروز باد وحدت مبارزاتی کارگران ، زحمت کشان، زنان و دانش جویان

ارتجاعی مذهبی باید نقش مهمی را به عهده بگیرند. وقت آن رسیده است که زنان در کلیه ی حرکت‌های انقلابی در ایران و جهان نقشی مهم و رهبری کننده داشته باشند. رهائی زنان از استثمار طبقاتی و مردسالاری جز با جزم کردن عزمشان جهت براندازی این مناسبات پوسیده، ممکن نیست.

ما در عین اینکه از مبارزه زنان علیه جامعه مرد سالاری دفاع می‌کنیم و آنرا بخشی از مبارزه برای عدالت و آزادی می‌دانیم اما آنرا جدا از مبارزه کل بشریت برای آزادی از قید و بند های طبقاتی و مشخصا در عصر حاضر سرمایه داری نمی‌دانیم و جنبش زنان بخشی از کل مبارزه برای رهائی از سیستم سرمایه داری است. به این دلیل سرنوشت جنبش زنان نه تنها جنبشی علیه صرفا مردسالاری نیست و نمی‌تواند در این سطح متوقف بماند بلکه از آن فراتر رفته و مبارزه ای است علیه کلیت ستم و استثمار به این اعتبار روز ۲۵ نوامبر را باید به روز افشاگری و مبارزه علیه حاکمیت سرمایه و دین در ایران تبدیل نمود و لایانی رفرمیستی درگوش زنان مبارز ایران نخواند. آنها ۳۳ سال تجربه ی مبارزاتی دارند و عمل کرد حاکمان و سرمایه داران را دیده اند و جواب ظلم آنان را در به دست گرفتن «آبدیده شمشیر» می‌دانند و بس!

ک. ابراهیم - ۷ آذر ۱۳۹۰



انباشت سرمایه از طریق جنگ

سلسله مقالات (پنجمین) از دین هندرسون، دوم نوامبر ۲۰۱۱ (اسنادی از انحصارات نفتی و بانکداران عظیم آنها در خلیج فارس: چهارتا از عظیم ترین آنها، هشت خاندان عظیم و سازمان اطلاعاتی جهانی آنها، مواد مخدر و شبکه ی ترور وابسته به آنها).

در روز ۱۹ مارس ۲۰۰۳، در ساعت ۹:۳۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا در سومین هفته ی ماه سوم، از سال سوم، هزاره ی جدید، مافیای نفتی محفل اشرافیت مدعی روشن گری (Illuminati)، تحت عنوان عملیات آزادی عراق (Operation Iraqi Freedom) به عراق حمله ور شد. تجاوز توسط نیروهای آمریکا و

گرفتنی است، نه داندی» تا به آخر مبارزه خواهند نمود؟

در شرایطی که شعله های خشم اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمت کشان و از جمله زنان در سراسر ایران اوج گرفته است، این گونه بیانییه ها هیچ نشانی از آزادی خواهی راستین نداشته و جز امیدوار کردن و توهم پراکنی در میان توده ها که گویا می‌توان دل سخت تر از سنگ رهبران طبقه ی حاکم سرمایه دار را با اندرز و یا خواهش و تمنا به دست آورد! نتیجه ای نداد.

زنان سربلند و مبارز ایران باید با به دور انداختن هرگونه توهم مسالمت آمیز خود را برای نبردی سخت و طولانی علیه نظام طبقاتی حاکم در ایران آماده کنند و به یاد داشته باشند که در هیچ کشوری از جهان، و علیرغم تفاوت‌های ظاهری بین آنان، زنان از حقوق برابر با مردان در کلیه ی عرصه های اجتماعی برخوردار نشده اند. تنها با انقلابات پرولتری در تاریخ - از کمون پاریس (۱۸۷۱) تا انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) روسیه تا انقلاب اکتبر (۱۹۴۹) چین - بود که زنجیرهای برده گی از پاهای و دستها و شانه های زنان گشوده شد و نسیم آزادی و رهائی شروع به وزیدن در جنبش رهائی بخش زنان نمود.

زنان ایران نیز از این قاعده مستثنا نیستند. راه رهائی زنان درگرو مبارزه مشترک و درصافی واحد با کارگران و زحمت کشان در جهت پایان دادن به سلطه ی طبقات استثمارگر و ستم گر و درهم شکستن سلطه ی دین بر دولت و آموزش می‌باشد. وقت پایان دادن به توهامات رفرمیستی بیش از هر زمان دیگری فرا رسیده است و زنان مبارز و پیشرو ایران در بدور انداختن این توهامات و مبارزه بی‌امان برای درهم شکستن سلطه طبقاتی سرمایه داران و افکار پوسیده و

رسانند: گروه های گوناگون مردم در ایران، دولت حاکم بر ایران و جامعه جهانی. در این سه نیروی موجود و تاثیرگذار در آینده ایران، هم پتانسیل خشونت و هم ظرفیت «مذاکره و گفتگو» توأمان وجود دارد. از این روست که ما زنان، به مناسبت فرا رسیدن «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان»، از همه «مردان سیاست» می‌خواهیم که به ندا و هشدارهای ما زنان نیز گوش فرادهند و به جای گسترش قطب بندیهای تخصصی و خشونت-آمیز، بر تقویت ابزار و پتانسیلهای گفتگو و مذاکره در هر سه این نیروها تکیه کنند. جنبش-های اجتماعی و سیاسی موجود و نیز ایجاد فضای امن از طریق رفع حصر از رهبران جنبش مدنی، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی به ویژه زنان و مادران زندانی و فراهم آوردن امنیت لازم برای فعالیتهای آزادانه مدنی و گشایش فضای جامعه مدنی کشور است. بی شک فراهم آوردن زندگی شایسته انسانی در فضای غیرخشونت آمیز برای زنان و مردان و کودکان و نسلهای حال و آینده کشورمان نه تنها در گرو «اهدافی مصالحانه» که نیازمند روش-هایی غیرخصمانه و مدارجویانه در سطح بین المللی و در سطح ملی است و چنین زیست و زندگی آرزوی ماست.»

بهتر نبود که این مدافعان ناپیگیر حقوق زنان، به جای پراکندن دیدگاههای علیل المزاج «نهضت مقاومت مسالمت آمیز»، تبلیغ «ظرفیت مذاکره و گفتگو» با «مردان سیاست» و جست و جوی «روشهای غیرخصمانه و مدارجویانه»، اعلام می‌داشتند که زنان ایران برای کسب حقوق پایمال شده شان و به اعتبار این که «حق





انگلیس صورت گرفت. اسرائیلی ها اطلاعات دقیق را هر لحظه در تمام طول جنگ در یافت می کردند. وقتی که پرزیدنت بوش در تلویزیونها ظاهر شد که این تجاوز را اعلام کند، در پشت او پرچم سیاه و سفیدی با عقابی که ۱۳ نیزه در چنگالش بود قرار داشت. که نمایان گر نیزه ی تقدیر هابزبرگ (Habsburg Spear of Destiny) بود. اسپانیا- که پادشاهش شاهزاده فلیپ از خاندان هابزبرگ است- به «ائتلاف راغب» (Coalition of the Willing) برای تجاوز پیوست.

اولین هدف نیروهای مهاجم محاصره میدانهای نفتی رومیلا (Rumaila) در جنوب این کشور بود. بزودی میدانهای نفتی کرکوک نیز واقع در شمال کشور تحت کنترل قرار گرفت. تمام صحبتهایی که قبل از جنگ در مورد وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق جریان داشت هیچ کدام به حقیقت نپیوست. در ماه می سال ۲۰۰۳، گروهی از مقامات اطلاعاتی سابق، دولت بوش را متهم به اخبار اطلاعاتی دروغ در مورد سلاح های کشتار جمعی (WMD) کردند. ۹ نفر از اعضای طرح های ویژه پنتاگون به تحریف اطلاعات، بنام دسیسه و توطئه (Cabal) متهم شدند.

ناشی از تفکر صهیونیستی تحت معاونت وزیر دفاع، پال ولفوویتز (Paul Wolfowitz)، دسیسه و توطئه، سازمان «سیا» را جبرا وادار به ارائه ی اطلاعات ویرایش شده به بوش و کاخ سفید کرد. ۹ نفر از اعضای از شاگردان لئو اشتراوس ((Leo Strauss، استاد دانشگاه شیکاگو، قسمت علوم سیاسی بودند، کسی که مشاور رساله ی (تز) پال ولفوویتز بود و زمانی نوشت: «که آثار فیلسوفان باستانی عمدتاً حاوی معانی محرمانه پنهانی است که معنایشان تنها توسط مشتکی چند می تواند درک شود... که هشدار می دهد که احتمال این که زندگی سیاسی ارتباط نزدیکی با نیرنگ یا اغفال داشته باشد امکان پذیر است...»

تجاوز به عراق هیچ ربطی به صدام یا سلاح های کشتار جمعی (WMD) نداشت. به نظر یکی از مقامات عالی رتبه دولت بوش، «بعد از جنگ جهانی دوم از نظر استراتژیک ما فکر می کردیم که مناطق صنعتی کلیدی اروپاست که می بایست تحت کنترل غرب باشد... اگر شما به همان طریق شروع به فکر کردن در مورد خاورمیانه بکنید، عراق در صف مقدم قرار می گیرد، به دلیل این

که محل پیوندهای ناگسستگی نفت، آموزش و پرورش و جغرافیاست.»^(۱) مدیر ارشد آژانس امنیت ملی (National Security Agency) در دولت بوش و مسئول خاورمیانه و شمال آفریقا، الیوت ابرامز (Eliot Abrams)- کسی که قبلاً در زمان پرزیدنت ریگان در افتضاح ایران/کانترا شرکت داشت- پیشنهادی را در دسامبر سال ۲۰۰۲ به تصویب رساند که خواستار کنترل نفت عراق توسط ایالات متحده آمریکا پس از سقوط رژیم صدام بود. کیم هولمز (Kim Holms)، دستیار وزیر امور خارجه، پیشنهادی برای خصوصی سازی اقتصاد عراق، از جمله شرکت ملی نفت عراق را داد. تحقیقات نویسندگانی مثل آریل کوهن (Ariel Cohen) و جرال دریسکول (Gerald O'Driscoll) به این نتیجه رسیدند، «... روند خصوصی سازی باید گسترده، منظم و شفاف از شرکتهای دولتی، به خصوص جهت تجدید ساختار و خصوصی سازی در بخش نفت باشد.»

هم چنانکه پال مایکل ویبی (Paul Michael Whibey)- که قبلاً با مؤسسه با نفوذ مخزن فکری اسرائیل برای تحقیقات پیشرفته بود- معتقد است، «پس از صدام ما باید مقدار بسیار قابل توجهی از حجم اضافی تولید نفت را در عراق مشاهده کنیم. ذخائر نفت عراق احتمالاً برابر یا فراتر از عربستان سعودیست». اعلامیه های پر آب و تابی در مورد این که این نفت موجود به مردم عراق منفعت می رساند تا اواسط آوریل به دست فراموشی سپرده شد و برعکس اعلام شد که بانک جهانی اداره نفت عراق را در طول مرحله ی بازسازی به عهده خواهد گرفت. بانکداران مطابق میل خودشان پول پرداخت خواهند کرد و شرکتهای قرارداد بسیار چرب و نرمی را از درآمد حاصل از نفت عراق به چنگ خواهند آورد. برنامه ی حذف صدام حسین در مقاله ای در سال ۱۹۹۶ توسط عضو انجمن دفاعی بوش، ریچارد پرل (Richard Perle) که از وابستگان نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاو در آن زمان بود، طرح ریزی شد. این مقاله تحت عنوان دفاع از قلمرو نوشته شده بود. حتی زمان «تغییر رژیم» به جای تجاوز در مقاله ی پرل برای توجیه استفاده شده بود.

پرل (Perle) یک صهیونیست سرسختی بود که مجبور به استعفا شد چون به علت تضاد منافع مربوط به نقش خود به عنوان عضو هیئت مدیره مؤسسه ی ورشکسته ی گلوبال کراسینگ (Global Crossing) که قرار

بود قراردادهای تازه در زمینه ارتباطات عراق را به چنگ آورد. او ریاست شرکت کانراد بلاکس هالینجر (Conrad Black's Hollinger) را عهده دار بود و به عنوان مشاور بانک بین المللی گولدمن ساکس در مورد این که چگونه می توان از جنگ سود برد آنها را راهنمایی می کرد.^(۲) پرل (Perle)، یکی از ۱۳ نفر از اعضای هیئت سیاست دفاعی

(Defense Policy Board) بود. ۹ نفر از این اعضا وابسته به پیمانکاران نظامی بودند که مبلغ ۷۶ هزار میلیون دلار برای استفاده نامشروع جمعی پنتاگون در طول سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲ دریافت کردند. در تاریخ ۱۰ مارس، ۲۰۱۰ - قبل از پرتاب اولین گلوله- آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا (US Agency for International Development) بی سرو صدا برنامه های کاربردی را برای بازسازی عراق پس از جنگ گذراند. تنها پنج شرکت درخواست نامه دریافت کردند: بکتل (Bechtel)، فلورور (Fluor)، هالیبرتن (Halliburton)، که متعلق به دیک چینی است- مترجم، شرکت تابع کلوک بران روت (Kellogg Brown & Root)، گروه پارسونز و لوئیس برگر

(Parsons & Louis Burger Group). در اواسط ماه آوریل نیویورک تایمز گزارش داد که شرکت پیمانکاری بکتل (Bechtel)، بزرگترین شرکت ساختمانی دنیا- مترجم) به عنوان پیمانکار عمده برای بازسازی این منبع عایدی مهم، انتخاب شده است. رئیس شرکت بکتل، رایلی بکتل (Riley Bechtel) عضو شورای سیاست صادرات در دولت بوش بود. مدیر اجرایی بکتل، جک شینان (Jack Sheenan) عضو سیاست دفاعی بوش بود.

قرارداد اولیه ای که بکتل دریافت کرد ۸۶۰ میلیون دلار ارزش داشت. در طول این دوره از بازسازیهای عراق، بکتل بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برای قراردادهای مختلف دریافت کرد. اولین پروژه ی آنها ترفیع یا بهبود بخشیدن به تنها بندر خلیج فارس بنام ام قاصر (Umm Qasar) بود، جایی که آنها چهار دلار در روز به کارگران عراقی مزد می دادند. هالی برتون (Halliburton) - گاو ۹ من شیر ده آن، معاون رئیس جمهور، دیک چینی (Dick Cheney) - قرارداد چربی را به چنگ آورد تا چاه های نفتی عراق را با سرعت هرچه تمام تر به مرحله ی بهره برداری برساند. در ماه می ۲۰۰۳،



شد... و در این منطقه ی باستانی، بانکداری مدرنی را تأسیس کرده است.»

در ماه نوامبر ۲۰۰۳، جیمز بیکر (James Baker) از کارلایل گروپ پارتنر (Carlyle Group Partner)، توسط پرزیدنت بوش انتخاب شد تا بدهی های عراق را ببخشد. چه راحت و بی دغدغه، از آنجا که هم اکنون این بدهی ها در حال حاضر در کتابهائی ثبت شده که تحت کنترل هشت خاندان جدیدند که از صاحبان بانک مرکزی و خصوصی عراق می باشند.

از سال ۲۰۰۶ به این طرف، مافیای نفتی روشنگری (Illuminati Oil Mafia) هدفشان به سمت ایران نشانه رفته است، یعنی پل استراتژیکی دائم بین المللی خلیج فارس و دریای خزر. رئیس جمهور آتشی مزاج ایران، محمود احمدی نژاد، از هوگو چاوز استفاده کرد و پرزیدنت بوش را به چالش برای منازعه کشید. او بارها و بارها اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد و ادعا کرد که ایران حق توسعه انرژی هسته ای را دارد. بد تر از آن برای آلیگاری جهانی، او اعلام کرد که قصد دارد بورس نفت را در تهران براه بیندازد که نفت را به یورو بفروش بربسند.

در ماه ژانویه ۲۰۰۶، اسرائیل به لبنان حمله ور شد و آنجا را بمب باران کرد، و سوریه و ایران را متهم نمود که به حزب اله لبنان کمک کردند. ایران شروع به مانور نظامی کرد، هم چنین روسیه، چین و سایر کشورهای عضو شورای همکاری شانگهای (Shanghai Cooperation Council) دست به مانور نظامی زدند. ایالات متحده ی آمریکا ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و تا ۳۱ اگوست به ایران مهلت دادند تا غنی سازی اورنیوم را متوقف سازد. در سپتامبر ۲۰۰۶، هر دو احمدینژاد و شاوز به امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل لعنت فرستادند. چاوز به بوش عنوان «شیطان» را داد. روز بعد او پیشنهاد ۱۰۰ میلیون گالن نفت گرمایشی را به فقرای منطقه ی هارلم آمریکا در نیویورک داد.^(۴)

در یک سخنرانی سال ۲۰۱۰ در سازمان ملل، احمدی نژاد گفت که واقعه ۱۱ سپتامبر کار خودشان است. در ماه گذشته او صریح تر بود، یعنی استفاده از مواد منفجره بود که علت فروریزی برجهای دوقلو شد.

برخلاف سخاوت چاوز، اکسان موبیل در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۳۹ میلیارد دلار سود خالص را گزارش داد - رکوردی

شل (Royal Dutch/Shell) و بی بی امکو (BP Amoco) به فلوئور (Fluor) برای نظارت «تنظیم مجدد» صنعت نفت عراق به هم ملحق می گردند، اکسان موبیل (Exxon Mobil) می بایست عبوس و دلخور شده باشد.

مدیر عامل شرکت کارگیل (Cargill)، دان انستولز (Dan Anstulz) برای سرپرستی در خصوصی سازی بخش کشاورزی عراق دعوت شد. نظارت تمام این منابع به چنگ پال برمر (Paul Bremer) افتاد، کسی که تا سال ۱۹۸۹ برای کسینجر و شرکایش کار می کرد. در روز ۶ ژوئن ۲۰۰۳، فاینانشال تایمز (Financial Times) گزارش داد که نفت عراق به بازار بین المللی باز خواهد گشت و یک بار دیگر با دلار آمریکائی به فروش خواهد رسید و این عمل به تصمیم عراق برای فروش نفت به یورو در سال ۲۰۰۰ پایان خواهد بخشید.

در ۱۶ آوریل ۲۰۰۳، در تلویزیون آلمان در لبنان گزارش داده شد که در حالی که باندهای مختلف منابع دولتی، ساختمانهای دولتی را غارت می کردند، نیروهای آمریکائی در عوض سریعاً وزارت نفت عراق را درست در دقایقی پس از اشغال بغداد، ۲۴ ساعت، تحت کنترل خود قرار دادند. شایعات مداوم در این شهر است که ایالات متحده آمریکا غارت را در این کشور سازماندهی کرد که جدی ترین این رخداد، موزه ی ملی، بعضی از قدیمی ترین آثار مکشوفه مربوط به موجودیت انسان بر روی کره زمین، از جمله گهواره ی ابراهیم، لوحه های سومری و دیگر عتیقه های باستانی به طور حجیم صحبت از ریشه های خدایان و پادشاهان انوناکی سانگریل (Annunaki Sangreal god/kings) می کند و اینها در حال حاضر آماده اند که دوباره انحصار نفت جهان را به دست آورند.

در ژانویه ۲۰۰۶ با افزایش قیمت بنزین در آمریکا به ۳ دلار در هر گالن، وال استریت ژورنال گزارش داد، اکسان موبیل رکورد سود سالیانه را در سال ۲۰۰۵ شکست. در سال ۲۰۰۶، چهارتا از عظیم ترین شرکتهای نفتی به طور مشابه نتایج ظالمانه ای را نیز گزارش دادند.

از طریق حمله به عراق، این هشت خاندان عظیم کنترل خود را هر چه بیشتر بر بانکهای مرکزی جهان تثبیت کردند. در روز ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، بوش در صحبتی در رادیوی ملی، با اعلام جاه طلبی های پر آب و تابش، اظهار داشت، «دینار جدید عراق جای گزین دینار قبلی کشور خواهد

واکسمن (Henry Waxman)، عضو کنگره ی آمریکا کشف کرد که شرکت فرعی و تابع هالی برتون ک بی آر (KBR)، حتی یک سال و نیم قبل از شروع جنگ، قراردادی به مبلغ ۴۲۵ میلیون دلار برای بازسازی عراق دریافت کرد. مجموع کل قراردادهائی که هالیبرتون برای بازسازی عراق حتی مدتها قبل از شروع کار دریافت کرده بود بالغ بر ۷ میلیارد دلار می شد. در ماه اکتبر ۲۰۰۳، سناتور جان دنجل (John Dengel)، دموکرات از ایالت میشیگان، کاشف به عمل آورد که هالیبرتون بنزین وارداتی از کوویت به عراق را گالونی ۲ دلار و ۶۵ سنت به ارتش آمریکا می فروشد. در حالی که، عراقی ها همان بنزین را از کویت به مبلغ یک دلار و دوازده سنت وارد می کنند.

در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۶، هالیبرتون قراردادی به مبلغ ۳۸۵ میلیون دلار از سازمان امنیت داخلی (The Homeland Security) برای ارائه «بازداشتگاه موقت و امکانات عملی»

(Temporary Detention Center and Processing Facilities)

در آمریکا دریافت کرد. این قرارداد بر پایه عملیات نورثکام (Northcom) در سپتامبر ۲۰۰۵ و اشنگتن دی سی صورت گرفت که راه را برای کنترل های داخلی توسط عملیات نظامی هموار می ساخت.^(۳)

در سپتامبر ۲۰۰۶ گزارش داده شده که مدیران هالیبرتون مقدار مفصلی غذا برای جشن شکرگذاری (Thanksgiving feast) در بغداد تهیه کردند و مخارج آن را از مالیات دهندگان آمریکائی دریافت کردند. طبق گزارشی در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۳ توسط مرکز اعتماد عمومی (Center for Public Integrity, CPI) اکثر ۷۰ شرکت و افرادی که بیش از ۸۰ میلیارد دلار قرار داد برای بازسازی عراق و افغانستان دریافت کردند، به انتخابات ریاست جمهوری بوش در سال ۲۰۰۲ پول اهدا کردند. ۶۳ درصد از این شرکتها عضو هیئت مدیره در دولتهای قبلی داشتند. همان طوری که عضو هیئت مدیره CPI، اعلام کرد، «بوی تعفن حمایت سیاسی و رفیق بازی در اطراف قراردادهای عراق و افغانستان حس می شود.»

مقاله ای در www.commondreams.org ادعا کرده است که دو پایگاه مستقر آمریکا در عراق با نام های کمپ اکسان (Exxon) و کمپ (Shell) نام گذاری شدند. بعد از اینکه اعلام شد که رویال داچ



طفره رفت. کشوری که حداقل یک چهارم آلوده گی جهان را ایجاد می کند. ۱۹۱ دولت این پیمان را امضاء کردند و قرار بود تا پائیز ۲۰۱۱ توافقات این پیمان عملی گشته و پیمان جدیدی بسته شود. این توافقات فقط روی کاغذ باقی ماندند.

همایش بین المللی در کپنهاگ (دانمارک) و اجلاس کنکون (مکزیک) در سال گذشته به هیچ نتیجه ی مشخصی نرسیدند، جز توافق بر سر ادامه ی گفت و گوها! در اجلاس جهانی امسال در دوربان (آفریقای جنوبی) از ۲۸ نوامبر تا ۹ دسامبر نیز اتفاقی نخواهد افتاد. چراکه کشورهای صنعتی به بهانه های مختلف حاضر به دادن کمک به کشورهای عقب مانده در مبارزه برای بهبود محیط زیست، نبوده و این وضعیت گنبدیده که اکنون به بهانه ی وجود بحران جهانی اقتصادی قابل توجیه تر شده است، تداوم خواهد یافت. از آن جا که اکثریت مردم تحت استثمار و ستم جهان منفعتی در تخریب محیط زیست ندارند، از آن جا که طبقه ی کارگر و به ویژه پیشروان این طبقه (کمونیستها) بیش از ۱۶۰ سال است که برجهانیان اعلام کرده اند که وظیفه شان از بین بردن استثمار و ستم طبقاتی و آشتی دادن انسان با طبیعت است، در نتیجه احزاب و سازمانهای کمونیستی باید هرچه بیشتر در این کارزار جهانی برای حفظ محیط زیست و افشای چهره ی حریص و عمل کرد خراب کارانه ی نظام سرمایه داری پیش قدم شده و آینده ای روشن و تابناک را برای فرزندان خود و سایر افراد بشر ترسیم نمایند. این امر بدون مبارزه از هم اکنون و بدون فرستادن نظام و مناسبات سرمایه داری به گورستان تاریخ ممکن نخواهد شد.

کارگران و زحمت کشان و نیروهای آزادی خواه و دموکراتیک در سراسر جهان! ضروری است در روز جهانی حفظ محیط زیست، دست به مبارزه ای سراسری و مشترک زده و نفرت خود را از نظام سرمایه داری که عامل مستقیم ایجاد خطر برای نسل بشری است اعلام نموده و برای پایان دادن به حاکمیت این نظام پوسیده به پا خیزیم. چنین آینده ی تابناکی چندان دور نیست. باید متحد و مصمم دست به دست هم داده و به مبارزه با نظام سرمایه داری بپردازیم. ما ۹۹٪ مردم جهان هستیم!

حزب رنجبران ایران -

۱۲ آذر ۱۳۹۰



چراکه تخریب محیط زیست مستقیماً زنده گی خانواده های کارگری و زحمت کش را تهدید می کند. نظام سرمایه داری از بدو تولدش، نسبت به حفظ محیط زیست همان قدر بی گانه بود که نسبت به تولیدکننده گان نعمات مادی و معنوی بشر. چون که ایده آل نهائی آن انباشت سرمایه به هر قیمت بود و در هر کجای این جهان که امکان دست رسی به نیروی کار ارزان (این برده های مدرن) و منابع طبیعی فراوان داشت، با تمام قوا و از جمله با به استعمار کشاندن اکثریت عظیم ساکنان جهان، دامن زدن به نژادپرستی و به قیمت صدها و هزاران جنگ خانمان سوز و کشت و کشتار برون ازحد و حساب، دست به کار شد. نتیجه آن که امروز تعادل را در نظام طبیعت و جوامع انسانی برهم زده و آینده ی تیره و تاری را برای بشریت در دهه ها و قرنهای آینده، از هم اکنون به وجود آورده است. نظام حاکم بر ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در تبدیل کشورمان به شوره زاری سراسری از طریق نابود کردن جنگلها، خشک کردن تالابها و دریاچه ها و آلوده کردن رودخانه ها، به هر عمل ضد طبیعت و ضدبشری دست زده است.

اما نظام جهانی سرمایه سالوسانه و در ظاهر و در حرف خود را مدافع حفظ محیط زیست قلمداد می کند و در عمل هر روز که می گذرد برآلوده گی هوا، افزایش گازهای گلخانه ای، گرم شدن زمین، از بین بردن جنگلها، آلوده کردن رودخانه ها و دریاها و حتا اقیانوسها پرداخته و گویی به مصداق "دیگی که برای ما نجوشد، سر... در آن بجوشد" قرار بر این دارد که خود را پایان تاریخ حیات بشری ساخته و کره ی آبی ما را به کره ای مرده و خشک بعد از مرگ حتمی اش تبدیل نماید. ظاهراً کنفرانسهای جهانی توسط سازمان ملل در مورد نجات محیط زیست مرتباً تشکیل می شود. نماینده گان دولتها در آن شرکت می کنند و بعد از چند روز چانه زنی، هیچ توافقی جدی و عملی گرفته نمی شود تنها توافقی که دائماً تکرار می گردد، ترتیب دادن کنفرانس دیگر جهانی در این مورد است!!

در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷ در کیوتو (ژاپون)، کشورهای شرکت کننده متعهد شدند که ضمن تلاش برای کم کردن گازهای گلخانه ای (۲.۵٪ نسبت به سال ۱۹۹۰) در کشورهای خودی تا سال ۲۰۱۲، کمک کردن کشورهای پیشرفته به کشورهای فقیر تا آنها بتوانند به طور موثری به کم کردن آن گازها در کشورهای خودی اقدام نمایند. از همان ابتدا آمریکا از امضای این پیمان

عظیم برای هر شرکتی در تاریخ جهان - شورو و شل هم نتایج مشابهی را گزارش دادند. ولی هیچ کدام نفت گرمایشی به هارلم ندادند.

در ماه ژانویه ۲۰۰۷، پرزیدنت بوش ۶۲۴ میلیارد دلار بودجه ی دفاعی را به کنگره آمریکا تسلیم کرد.

در سال ۲۰۰۵ بانک HSBC با بانک سعودی/بریتانیایی شریک شد. (۶) در فوریه ۲۰۰۷، گولدمن ساکس با بانک تجاری ملی سلیمان اولیان (Solaiman Olayans National Commercial Bank) شریک شد - بزرگترین بانک در عربستان سعودی. فقط یک ماه قبل از آن، مورگان استانی سرمایه گذاری مشترکی را با کاپیتال گروپ (Capital Group) اعلام کرد - یک بانک سرمایه گذاری عمده ی عربستان سعودی. دویی می رفت که به یک مرکز مالی بین المللی تبدیل شود.

در حالی که هر دو طبقه ی متوسط ایالات متحده آمریکا و مردم عراق که فقط به یک نخ آویزانند، این هشت خاندان عظیم بانکی به تحکیم قدرت هر چه بیشتر خود بر منطقه خلیج فارس و جهان ادامه دادند.

[1] "Over a Barrel: Who Will Control Iraq?" John Judis. The New Republic. 1-20-03

[2] "Breaking the Silence: Bilderberg Exposed". Daniel Estulin. Nexus. September-October 2005. p.13

[3] Nexus. May-June, 2006. p.6

[4] "Venezuelan President Gives Harlem Heating Oil". Maggie Farley. Los Angeles Times. 9-21-06

[5] "Goldman Gains Saudi Foothold with NCB Deal". Peter Thal Larsen. Financial Times. London. 2-5-07



۳ دسامبر، روز دفاع از محیط زیست

یکسال و اندی پیش، در کنفرانس اول ایکور (همانگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی)، روز سوم دسامبر به مثابه روز جهانی دفاع از محیط زیست شناخته شد.

دفاع از محیط زیست به بخشی از مبارزه ی طبقاتی طبقه ی کارگر تبدیل شده است،

مبارزه برای حفظ محیط زیست بخشی از مبارزه طبقاتی کارگران است



از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

گام بعدی: بهره برداری از منابع طبیعی افغانستان

جون گلاس - ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱

با شروع تخلیه تدریجی نیروهای ناتو از افغانستان، من شواهد زیادی دارم که تاکید می کنند، برخلاف ادعای دولت اوباما، ما از افغانستان در ۲۰۱۴ بیرون نخواهیم رفت. در پایان سال آینده، ۴۰۰۰۰ نیرو از ۱۴۰۰۰۰ نفر کنونی، بیرون خواهند رفت. من قبلاً نوشته ام که مقامات نظامی و دفاعی به کرات توضیح داده اند که ۲۰۱۴ به معنای پایان اشغال نیست. به عنوان نمونه در شورای روابط خارجی در صحبتی که میشل فلورنی معاون سیاسی در وزارت دفاع کرد، توضیح داد که «۲۰۱۴ تاریخ بیرون کشیدن نیست - این یک نقطه ی عطف است». و حمید کرزای رئیس جمهور افغانستان از نظر تاکتیکی یک توافق مهم استراتژیکی با آمریکا را در مورد حضور نظامی تا ۲۰۲۴، در شورش مرکب از بیش از ۲۰۰۰ پیران قبیله ای پذیرفته است. اما اگر ما نیاز به شواهد بیشتری باشد که ۲۰۱۴ تنها مَهری سیاسی است (من فکرمی کنم که علامت صلح در آن تنها صفر باشد)، برای مخالفت با زمان واقعی پایان اشغال نظامی، من فکر می کنم که تمرین دادن به زمین شناسان افغان در جمع آوری، روند، و استخراج «منابع معدنی» ارزشمند و «عناصر کمیاب» در زمین در افغانستان به قدر کافی هست تا آنها را آماده ی این کار بنمایند. نیروی عملی پنتاگون برای عملیات تجارتي و تثبیت، در مشارکت با نقشه برداری زمین شناسی آمریکا، امروز اعلام کردند که تمرین دهی، تجهیزات ویژه برای شناسایی زمین شناسی هوایی را به نقشه برداری زمین شناسی افغانستان فراهم کرده است. این کار بخشی از تلاشهای دولت آمریکا در کمک به جمهوری اسلامی افغانستان است تا منابع معدنی فراوان خود را پیدا کرده و به استخراج آنان به صورتی آشکار و مسئولانه بپردازد. یکی از عوامل کلیدی تلاش مشترک پنتاگون و زمین شناسی هوایی آمریکا

در این تمرین دهی عبارت از این است که زمین شناسان افغانی در جمع آوری، روند و توضیح اطلاعات به دست آمده از زمین خبره گی به دست آورند.

... این نهاد مشترک آمریکائی به طور فشرده باهم کار می کنند تا مواد معدنی کمیاب در افغانستان و انبار کردن آنها در کابل را تحت نظرشان سازمان دهند. تمرین دهی جدیدی در حال انجام است تا اقدامات قبلی را توجیه کنند. بنا به ارزیابیهای پنتاگون آخرین فعالیتها نشان از وجود ۱۰۰۰ میلیارد دلار منابع معدنی، سوخت فسیلی، و عناصر کمیاب در افغانستان دارد. *****

آفریقا: فرماندهی آفریقائی

آمریکا ابزاری برای دویاره مستعمره کردن قاره

موتسوکو فکو - ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱

ارتش آفریقائی آمریکا نیازی به ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در خاکش ندارد. آیا آمریکائیان برای یک چنین پایگاه خارجی در کشورشان خوش آمد می گویند؟ موتسوکو فکو به آفریقائیان هشدار می دهد در برابر این حرکت امپریالیستی به مقاومت برخیزند، که به قصد تسهیل غارت منابع آنها درست شده است.

فرماندهی آفریقائی آمریکا، که آمریکائیان «آفریکوم» می نامند، یک ساختار نظامی در بخش دفاعی آمریکا است. آفریکوم در سال ۲۰۰۷ درست شد، زمانی که رئیس جمهور جورج دابلیو بوش دومین دوره ریاست اش را شروع کرده بود. این دو ماه بعد از بمباران هوایی آمریکا در کشور کوچک سومالی صورت گرفت، جهت اثبات کردن آن و تبدیل اش به خاکستری که امروز هست و اکنون خطری است برای آفریقا و تجارت جهانی. ساحل سومالی پر شده است از دزدان دریائی و ربایندگان کشتی. این ناشی از تجاوز قبلی آمریکا به سومالی است، که در جست و جوی منافع اقتصادی غیرقانونی آن در آفریقا بود. بی ثباتی در سومالی اکنون باعث به وجود آمدن مسئله «تروریسم» در کشورهای آفریقائی شرقی و از جمله کنیا شده است.

در اکتبر ۲۰۱۱، انستیتوی مطالعات امنیتی در پرتوریا - آفریقای جنوبی - سمیناری در مورد سیاست امنیتی آمریکا در آفریقا و نقش فرماندهی آفریقائی آمریکا برگزار نمود. سخن گوی عمده سفیر آمریکا

در آفریقای جنوبی بود. او چیزی که یک دورنمای غیر نظامی این نهاد بود را مطرح ساخت. بدین ترتیب او فرضاً فاکتها را از توهم و شایعات جدا نمود و به بررسی مستقیم تصورات غلط و سوء تفاهم ها در مورد آفریکوم پرداخت.

مدافعان آمریکائی آفریکوم پیشنهاد می کنند که ایجاد یک ساختار نظامی آمریکا تحت فرمان وزارت دفاع آمریکا متفاوت تر از آن چه که دولت آمریکا مقدماتاً در نظر گرفته بود، می باشد و آن چه که این دیدگاه اصلی آمریکا در نظر داشت با سوگند داشتن مرکز فرماندهی در آفریقا همراه گشت.

به نظرمی رسد که حتا در قرن ۲۱ دولت آمریکا حق حاکمیت دولتهای آفریقائی و تمامیت ارضی آنها را به رسمیت نمی شناسد. در این صورت، آفریقائیان منافع ملی و قاره ای و حق دفاع از آنها را دارند.

بنا به درخواست باید کمک صورت گیرد. آنهایی که نیاز به کمک دارند می دانند چه نوع کمکی می خواهند. آمریکا حق نسخه نویسی برای آفریقائیان را حتا به قیمت تقسیم آفریقا و تضعیف اتحادیه آفریقا، ندارد. آمریکا منافع خودش را بر منافع آفریقائیان ترجیح می دهد.

آفریقائیان تاریخی پُر از تجارت برده در آن سوی آتلانتیک، نژادپرستی و استعمارگری توسط کشورهای به اصطلاح «تمدن» و این که این مغایر تمدن است را دارند. آنها مردم آفریقا را غیر انسانی نمودند و هیچ عیبی بر آن متصور نشدند. آنها هیچ گاه از کشتارهای غیر انسانی آفریقائیان ابراز تأسف نکردند و به خاطر صدمات عظیمی که به آفریقائیان زدند، غرامتی نپرداختند. اصرار آمریکا در تحمیل آفریکوم بدون شک موید این واقعیت است.

نفت اوگاندا و نیروهای «کمکی» آمریکا
اوگاندا از بی رحمی های ناگفتنی دولت ایدی امین که توسط انگلیس در زمان نخست وزیری ادوار هیس به قدرت رسید، صدمه دید. دولت انگلیس سیاستهای اجتماعی رئیس جمهور میلیتون اوبوته را دوست نداشت. ایدی امین بسیاری از اوگاندائیان را کشت. از جمله سر اسقف کلیسای آنجلیکن جانانی لووم را.

بعد از سرنگونی ایدی امین، جوزف کونی، رهبر ارتش مقاومت خدا هزاران اوگاندائی را به قتل رساند. از جمله از طریق آدم ربائی، صدها کودک اوگاندائی را وادار به گرفتن اسلحه در ارتشش برای جنگ با دولت اوگاندا نمود. بسیاری از این کودکان در جنگی بی معنا کشته شدند. این وضع به مدت ۲۰ سال ادامه یافت.



▶ دولت آمریکا هرگز به اوگاندا یا اتحادیه آفریقا و قبل از آن همتای سازمان وحدت آفریقا نزدیک نشد و نگفت که آمریکا می تواند کمک بکند. اکنون که نفت در اوگاندا پیدا شده بلافاصله گزارشات می گویند که آمریکا نیروئی به اوگاندا فرستاده تا جوزف کونی را یافته و کودکان اوگاندائی را آزادکنند. چرا آمریکا این پیشنهادش را سالها قبل از کشف نفت نکرد؟ قاپیدن منابع آفریقا علت اصلی موجودیت آفریکوم است و نه رشد دادن آفریقا. آیا آمریکا موافق حضور ارتش روسیه و چین در سرزمین اش هست؟

برخی از کشورهای آفریقا با تهدید تحریم و «رژیم پنج» رو به رو شده اند. یکی از آنها لیبی بود، که در آن سرهنگ معمر قذافی تحت بمبارانهای جنایت بار ناتو و آمریکا کشته شد. وقتی که آفریقائیان علیه آفریکوم برخاستند، آنها متهم به نداشتن دیدگاه، نفهمی، گرفتار شایعات و توهم شدند. اکنون، آیا آمریکا حاضر است که روسها و چینی ها آمریکا خودشان را به خاطر منافع ملی شان در آمریکا مستقر سازند؟ آمریکا چه عکس العملی نسبت به این از خود نشان خواهد داد؟ آیا آنها به خیابان می روند که فریاد زنند «خوش آمدید رهائی بخش ها!»

به هر حال، معمار «آفریکوم» رئیس جمهور بوش گفت که «آفریکوم آمریکا به تامین امنیت آمریکا در سرتاسر آفریقا می پردازد». اگر این تکبر امپریالیستی خدشه دار نمودن حق حاکمیت دولتهای آفریقائی نیست، آن وقت طراح آفریکوم باید برای معالجه به بیمارستان فرستاده شود.

مولر معاون دریا سالار تخم آفریکوم را پخش نمود

مولر مرد مورد اعتماد بوش برای انجام ماموریت آفریکوم دست به کار شد. در کنفرانس آفریکوم در ۱۸ فوریه ۲۰۰۸ در پایگاه مک نایر اعلام کرد که «تضمین جریان آزاد منابع طبیعی از آفریقا به بازار جهانی یکی از اصول هدایت کننده آفریکوم است.

دریا سالار مولر به طور ویژه به «جریان یابی نفت»، «تروریسم» و نفوذ فزاینده چین به مثابه مبارزه طلبی عمده در برابر منافع آمریکا در آفریقا اشاره کرد و گفت که آفریکوم تحت نظر وزارت دفاع... شکل می گیرد.

آفریکوم در خدمت منافع آمریکاست. آفریقا به آفریکوم نیاز ندارد. آفریکوم گرگی است در لباس میش. و به یک گرگ از نظر امنیتی و حیات گوسفندان نمی توان تکیه کرد.

آفریقا برای حفظ منافعش به چه چیزی نیاز دارد؟

آن چه که آفریقا نیاز دارد دستگاهی است که جواب گوی مامورینهای صلح آمیز بوده، قاره را از نظر سیاسی باثبات کند، به منظور رشد سریع اقتصادی، کنترل منابع اش و سرعت تکنولوژیکی و پیشرفت مردمانش.

سر وینستون چرچیل این فاکت را پذیرفت وقتی که گفت: «به دست آوردن هند غربی به ما نیرو، حمایت، اما به ویژه ثروت سرمایه ای در زمانی داد که هیچ ملت دیگر اروپا چنان ذخیره ای نداشتند و به ما امکان داد که به جنگ بزرگ با ناپلئون برویم... و پایه تجاری و مالی را در زمانی که دنیا جوان بود به دست آوریم... و امکان داد که موقعیتی بزرگ در جهان داشته باشیم».

آمریکا و ناتو بدترین رکورد را در قرارداد بستن با مردم آفریقا دارند. پاتریس لومومبا با توافق دولتهای آمریکا و بلژیک به قتل رسید. قوام نکرومه به کمک سیای آمریکا سرنگون شد. درسالهای اخیر دولت آمریکا و متحدش انگلیس توطئه برای «رژیم پنج» را در زیمبابوه به اجرا در آوردند.

در لیبی آمریکا و ناتو کشور را بمباران کردند و سرهنگ معمر قذافی را کشتند. این در درون آفریقا روی داد. تاجه حد ساده و به کرات این امر دوباره توسط عملیات آفریکوم در این قاره اتفاق خواهد افتاد؟ آمریکا سلاحهای پیچیده و سازمانی اطلاعاتی دارد که آفریقائیان قادر به مقابله تمام و کمال با آن نیستند.

نیتهای بد آمریکا و متحدانش در ناتو در برابر آفریقائیان همین بس که اخیرا مانع از آن شدند که هیئت نماینده گی اتحادیه آفریقا وارد لیبی شوند تا برای ایجاد صلح بین شورشیان و دولت قذافی مذاکره نمایند. آمریکا و ناتو به اتحادیه آفریقا با اهانت و خوارى برخورد نمودند. و در تلاش اتحادیه آفریقا برای تحقق صلح در لیبی و ساحل عاج خرابکاری کردند.

آفریکوم می خواهد آفریقا را ویران کند. آفریکوم در کار سازمان ملل و اتحادیه آفریقا سنگ اندازی می کند. این آفریقا را به دابخش محافظه کار و مبارز تقسیم خواهد کرد. آفریکوم ابزاری است امپریالیستی برای «رژیم پنج». این به کارخواه در رفت تا حکومتهای پوشالی را در آفریقا مستقر سازد تا در خدمت منافع امپریالیستی اش باشند.

نیار آفریقائیهها دفاع مشترک است علیه امپریالیسم. این یعنی افزایش قدرت نظامی آفریقا برای مبارزه با تجاوز خارجی.

تمام کشورهای آفریقائی وظیفه ملی و قاره ای دارند که به حضور آفریکوم در آفریقا اعتراض کنند. آن رهبران آفریقائی که در بازی آمریکائی آفریکم وارد شده اند مشغول کندن قبر جمعی برای مردم آفریقا و کودکانشان هستند. چنان رهبرانی خطری امنیتی برای مردم آفریقا و آفریقائیان محبوب می باشند.

آنها قادر به پیشرفت دادن آفریقا از نظر اقتصادی و تکنیکی، کنترل ثروتهایش، استفاده از آنها برای آفریقائیان و دفاع از مردم آفریقا... نیستند. امپریالیسم بیش از پیش خطرناک و ناامیداست. این آخرین لگزش قبل از فروپاشی است... کشورهای امپریالیستی شدیداً مقروض هستند. آفریکم ابزاری است برای نجات نظامی که تاریخا اشتباه بوده، در حال نزول و نظامی اقتصادی متکی بر سرکوب می باشد. جوانان آفریقا باید بلند شده و از آفریقائی غنی خود دفاع نموده و آن را در خدمت مردم قرار دهند. جوانان آفریقا در هر جائی که هستند از تمام امکانات جهت دفاع از آن چه که مال خودشان است استفاده کرده و به پا خیزند. دکتر موتسوکو فکو عضو سابق پارلمان آفریقائی جنوبی و مولف چندین کتاب است.

نزاع بر سر کنترل نظامی لیبی در آینده

معمر عطوی - ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱

نزاع بر سر کنترل نهاد نظامی لیبی بین قدرتهای غربی که می خواهند یک پایگاه عمده ناتو تحت بهانه مبارزه با «تروریسم» مستقر کنند، جریان دارد.

شورای ملی انتقالی لیبی یک ماه را که برای تعیین دولت گذار معین کرده بود، یکشنبه به پایان رسید.

اگر این شورا بتواند با فرماندهان شورش بر سر تشکیل دولت جدید به توافق برسد، لیبیائی ها اولین مانع عمده را پشت سر خواهند گذاشت... اما شکاف بزرگی بین این دابخش وجود دارد.

یک جریان در شورا رابطه نزدیک با آمریکا دارد و خود را موظف به اجرای نظر آمریکا در روند تشکیل دولت می داند. گروه دیگر در جست و جوی حفظ روابط خوب با غرب است، اما می خواهد تاحدی در تشکیل دولت استقلال داشته و دخالت قدرتهای خارجی موثر در سرنگونی حکومت سابق را به حداقل برساند.

گروه اخیر را می توان جزو میهن دوستان به حساب آورد که عبارتند از ملی گرایان، چپها، اسلامیهتها و مستقلها. آنها مدافع نخست وزیری عبدالرحیم الکعب اند و موفق شدند دور اول مبارزه شان را با ▶



رقيب به نفع خودکنند..

الکيب یک تاجر و تکنوکرات میانه رواست. به نظرمی رسد که اکثر احزاب سیاسی در لیبی و برخی از طرف داران دخالت خارجی مدافع وی هستند. با وجود این جناح مدافع آمریکا تلاش می کنند که دور دوم را بعد از انتخاب خلیفه هفتر به مثابه مسئول ارتش ملی لیبی، ببرد.

هفتر که به عنوان متحد آمریکا شناخته شده است، افسر ارتش قذافی بود که در جنگ بین لیبی و چاد در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ برکنار شد.

هفتر با بریدن از قذافی به مخالفان پیوست، «ارتش ملی» را طی دوران اسارتش در چاد درست نمود. او سپس به آمریکا رفت و بعدا وارد نیروهای شورای ملی انتقالی در آستانه شورش و اواخر فوریه شد.

هفتر از قبیله الفرخان است که یکی از بزرگ ترین قبایل لیبی است که در شهر سیرت حضور قابل ملاحظه ای دارد. او رهبر ارتش شورشی شد، اما مقدماتا با ژنرال عبدالفتاح یونس در یک صف قرار گرفت. یونس سمت گیری ملی گرایی داشت؛ او از قبیله العبیده است که بر بن غازی حاکم می باشد.

یونس در ژوئیه ترور شد. کشته شدن او را به اسلامیتها نسبت دادند، اما مشخصات قاتل هنوز اعلام نشده است. این راه را برای هفتر جهت قرار گرفتن در راس نیروهای مسلح فراهم ساخت.

طبق گزارشات متعدد، هفتر مامور سیا طی مدتی طولانی بود و این سازمان جاسوسی آمریکا او را به لیبی به هنگام بروز شورش فرستاد تا از منافع آمریکا در شورای ملی انتقالی دفاع نماید.

اگر عبدالحکیم بلحاج، رهبر سابق گروه جنگ جویان اسلامی وزیر دفاع بشود، رابطه بین وزارت دفاع و رهبری ارتش چندان راحت نخواهد بود.

اولین علامات اختلاف بین این دو چند روز پیش در مورد تعیین رهبر بعدی ارتش بروز کرد. جلسه با شکست مواجه شد بعد از آن که شورشیان، شرکت افسران سابق ارتش را زیر علامت سوال بردند.

فردای آن روز، حدود ۱۵۰ افسر ارتش طی اجلاسی در الیبیدا، هفتر را به مقام رهبری پیشنهاد کردند.

بسیاری از تحلیل گران می گویند که آمریکا و اروپا امیدوارند که ارتش جدید لیبی نقش مهمی در مبارزه با تروریستهای اسلامی در منطقه ساحل داشته باشند.

برخی نیز از این ترس دارند که زمینه را آماده می کنند تا پایگاه ناتو در خاک لیبی

تحت بهانه ی مبارزه با تروریسم در شمال آفریقا ایجاد شود.

بدین منظور، برخی گزارشات اطلاعاتی بین رسانه های غربی در مورد گم شدن مقدار زیادی سلاحهای خطرناک و راکتهای ضد هوائی از انبار مهمات ارتش لیبی صحبت می کنند. این گزارشات می گویند که احتمالا آنها به دست القاعده افتاده که در مالی، الجزیره و نیجر فعال است.

چهارشنبه گذشته، در دیداری در الجزیره گروه کار توان ساز در ساحل، دانیل بنژامن هماهنگ کننده سفیر گفت « با برخی شواهدی که در دست است تهدید تروریستی بیش از پیش بغرنج شده است. این به ویژه در کشورهای همسایه لیبی مشاهده می شود.» عبدالعزیز بوتقلیقه رئیس جمهور الجزیره این نگرانی را در دو هفته پیش در دیدار با صدر شورای ملی انتقالی مصطفی عبدالجلیل بیان داشت.

حمله گروههای اسرائیلی به فلسطینیان

خالد عمایره - ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱

با استفاده از وضعیت آشفته جهان عرب، نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، و ناتوانی اعتراضات جامعه ی جهانی در جلوگیری از تجاوزات یک جانبه اسرائیلیها، دولت اسرائیل اقدامات دشمنانه علیه بخشی از جامعه ی فلسطینی را که حفاظت نشده است افزایش داده است.

اقداماتی که از جمله در ایجاد بزرگی به استقرار در سرزمینهای فلسطینی از طریق ویران کردن خانه فلسطینیان و حملات پی در پی و دشمنانه کور علیه فلسطینیها و املاکشان به قصد غیرواقعی و غیرممکن نمودن زنده گی و استقرار در کشور فلسطین در ساحل شرقی انجامیده است.

آخرین طرح استعماری اسرائیل عبارت است از تصرف هزاران جریب زمین اعراب در جنوب بیت اللحم. این هفته ارتش اشغال گر اسرائیل خانه سازی جدید و دائمی در جنوب شهر مقدس را صادر نمود.

این خانه سازی جدید شامل یک فارم بزرگ و دیگر موسسات زیربنائی می شود. این باعث جدا شدن جنوب ساحل شرقی - منطقه هبرون - از بیت اللحم و رام الله شده و به پایان یافتن ارتباط انسانی در آن حوالی می انجامد.

ظاهرا ضعف اتوریته فلسطینی توضیح دهنده ی طرحهای اسرائیل در ساختن تجاوز کارانه ی محلهای مسکونی جدید است. یکی از مقامات اتوریته فلسطینی این عمل اسرائیل را مشابه «زنای به عنف» می داند. یک سخن گوی فلسطینی از مصر و

اروپائیان خواست تا رفتار اسرائیل را محکوم کرده و به مخالفت با آن برخیزند و آن را «بریدن بالفعل هرگونه صلح قابل احترام در منطقه» نامید.

اسرائیل هم اکنون میزان بی شماری کیلومتر مربع زمین را در ساحل غربی به خصوص در اورشلیم و دره رود اردن تصرف کرده است. طبق نظر بت سلم، سازمان حقوق بشر اسرائیل، دولت اسرائیل بیش از ۲۵۰۰ واحد ساختمانی در سال ۲۰۱۱ در سرزمینهای اشغالی در سال ۱۹۶۷ بنا کرده است...

اسرائیل احساس امنیت می کند و به خصوص از جانب آمریکا با توجه به نزدیک شدن دوران انتخابات در آمریکا، حتا انتقادات درست از اسرائیل در این دوره خودکشی سیاسی دولت اوباما و ریاست جمهوری وی می باشد.

یک نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه نوت گینگریچ در دیداری با یهودیان گفت که فلسطینیها «ملتی اختراعی» هستند. این گزارشگروقیح ظاهرا برای جمع کردن رای و پول از گروه یهودیان دست به چنین اظهاریه ای زده است.

به نظر می رسد که اسرائیلیها اتحادیه اروپا را که شدیداً مشغول محنت مالی و اقتصادی خود هستند، متقاعد ساخته اند که در موقعیتی نیست که به اسرائیل فشار وارد کند. برخی از دولتهای عضو اتحادیه اروپا نظیر آلمان جزو نزدیک ترین متحدان تل آویو می باشند.

به علاوه ضمن دیدن روزانه سرزمینهای فلسطینیان برای خانه سازی، اسرائیل بیش از پیش به خراب کردن خانه های فلسطینیان در مناطق مختلف ساحل غربی و از جمله اورشلیم شرقی می پردازد...

بر اساس منابع قابل اعتماد اورشلیم، اسرائیل طی دو سال گذشته ۸۰۰ خانواده فلسطینی را از شرق اورشلیم رانده است. احمد قورعی مقام رسمی سازمان آزادی بخش فلسطین می گوید، اخراج کردنها در حکم تسویه ملی به خاموشی است...

اسکان یافته گان که از منطقه نزدیک پتزر آمده اند فلسطینیان را وحشت زده می کنند، به تخریب املاک آنها در عرض ۳۰ دقیقه و قبل از عقب نشینی به پتزر می پردازند. ارتش اسرائیل کارچندانی برای جلوگیری از آنها نمی کند. فلسطینیها ارتش اسرائیل را متهم می کنند که این ساکنان غیر نظامی مسلح را برای حمله و آزار رساندن به مردم فلسطین جلو می رانند.

این ساکنان از دکترین افراطی تبعیت می کنند ★ دایر بر این که

در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

و نوکران شان در دوسطح دچارآشفته گی شده اند: گرفتارشدن دربحرانهای تکراری و تضادهای درونی. حتا اقدامات دیوانه وارشان درنجات نظام به حادثشدن مشکلات شان انجامیده است. درنتیجه به طورعام می توان گفت که برخلاف دهه ی هزارونهصد و نود زمانی که اتحادشوروی تجزیه شد و امپریالیستها پایان سوسیالیسم را جشن گرفتند، شرایط عینی بسیار متفاوت تر از امروزبود، اکنون به میزان زیادی وضعیت عینی برای پرولتاریای جهانی و توده های تحت ستم مناسب شده است.

اما به علت این که امپریالیسم ازبین نرفته، تغییرنظام صورت پذیرفته است. همان طورکه آموزش مارکسیستی - لنینیستی به کرات نشان داده امپریالیسم و نوکرانش را باید با توسل به قهربرانداخت تا به قلمرو جدید سوسیالیستی گام نهاد. این نیاز به وجود احزاب قدرتمند کمونیست دارد که قادر به انجام این وظیفه باشند. گرچه عامل مثبت وجود احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست درهرکشوری باشد، اما آنها به قدرکافی نیرومند نیستند تا قیامهای توده ای کنونی رابه سوی تغییرات انقلابی ممکن رهنمون شوند. وضع در هندوستان به همین گونه است. دراین راستا، پیشرویهایی قابل ملاحظه درشناخته شدن ح ک ه (م - ل) و برگزاری موفقیت آمیز کنگره نهم، سمت گیری جدیدی در جنبش انقلابی با توجه به وضع مشخص روز می باشد.

کنگره درشرایطی برگزارشد که ایکور(هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی - مترجم) یک سال پیش تاسیس شد که گامی اولی در جهت سازماندهی مجدد انترناسیول کمونیستی بود که به میزان زیادی به تقویت انترناسیونالیسم پرولتری خدمت نمود. کنگره هم چنین زمانی برگزارشد که تحت هدایت حزب بررسی امپریالیسم درفاز نئو- کلونیالیستی به اتمام رسید و در کنگره پخش شد تا درمورد غارت نئوکلونیالی و تغییرات درتئوری و پراتیک انقلاب ناشی از آن بحث شود. حزب هم چنین بی باکانه ابتکار بحث درمورد مسائل ایده نولوژیکی که در جنبش کمونیستی بین المللی هست را شروع کرد تا با درنظرگرفتن واقعیتها حقیقت را بیابد و تجارب تاکنونی جنبش کمونیستی جهانی را به طور علمی ارزیابی کند و با درس گیری از آنها پیشروی می تواند بی باکانه

تحقق یابد. تمامی این عوامل باعث اعتماد بزرگی بین کادرها و دوستان حزب شد برای پیشروی در وحدت و قاطعیت بیشتر.

بگذارید پیروزی کنگره نهم تلنگرمهمی برای جنبش انقلابی باشد. بگذارید درشرایط جدید اعتماد جدید کمک کند به این که پیروزی کنگره نهم گامی تاریخی به پیش باشد.

به نقل از ستاره سرخ شماره ۴ - پلاتفرم کمونیستهای انقلابی - دسامبر ۲۰۱۱

کمیته هماهنگی قاره آسیا(ایکور)

اطلاعیه شماره ۳ - ۳ دسامبر ۲۰۱۱
رفقای عزیز،

دومین کنفرانس آسیائی ایکور در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱ دریوباننشواربرگزارشد. حزب کمونیست هندوستان(م.ل.) سازمان مارکسیست - لنینیستی افغانستان حزب رنجبران ایران، حزب کمونیست بنگلادش و حزب کمونیست نپال(ماشال) درکنفرانس حضوریافتند. استقن انگل هماهنگ کننده اصلی،رفقائی از حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه(کردستان شمالی) از مراکش و کنگو نیز دراجلاس شرکت کردند. رفقای مراکشی و ترکیه ای نیز به ارائه نظر راجع به وضعیت خاورمیانه و مراکش پرداخته و روی ضرورت تقویت فعالیت ایکور دراین مناطق تاکیدگذاشتند. علاوه برگزارشات عمومی، تصمیمات زیرگرفته شد:

۱- درمورد کنفرانس دهقانان آسیا بعد از بحث فراوان، تصمم گرفته شد که این کنفرانس درآوریل ۲۰۱۲ دردهلی برگزارشود.(برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوشته ای درهمین مورد درزیر تحت عنوان «کنفرانس کشاورزی آسیا» - مترجم)
۲- مسئله پذیرش حزب کمونیست متحد نپال به ایکور مورد بحث قرارگرفت. گرچه تقاضای این حزب برای پذیرفته شدن عضویت اش قبلا صورت گرفته بود، به علت اعتراض برخی احزاب به آن تقاضا و طی روندی مشورتی، حل مسئله به کنفرانس آسیائی واگزارشد. بعد از بحث مفصل با رای اکثریت ۸۰٪ عضویت این حزب پذیرفته شد.

(۱) کنفرانس آسیائی حزب کمونیست بنگلادش را به اتفاق آراء به عضویت کمیته هماهنگی قاره آسیا انتخاب کرد.

(۲) کنفرانس آسیائی به اتفاق آراء رفیق م.ب. سینگ از حزب کمونیست نپال(ماشال) را به عنوان عضو کمیته هماهنگی بین المللی برای کنوپته کردن پیشنهاد داد.

پس از کنفرانس، کمیته هماهنگی قاره ی

آسیا به بررسی دیدار سران آسیای جنوب شرقی در اندونزی پرداخت. گرچه به علت عدم موفقیت درهماهنگ کردن، احزاب دیگر نتوانستند دراین باره انجام دهند، ما از رفقای اندونزیائی سپاس گزاریم که رهبری این مبارزه علیه امپریالیسم را به دست گرفتند. به علاوه سوم دسامبر(به مثابه روزجهانی مبارزه برای حفظ محیط زیست - مترجم) طبق فراخوان ایکور دربسیاری از جاها درآسیا برگزارشد. ازتمام احزاب درخواست می شود گزارش شان را دراین زمینه به مرکز ایکوربفرستند.

با دروذهای انقلابی - مسئول کمیته هماهنگی قاره ای

حزب کمونیست

هندوستان(مائونیست)

کمیته مرکزی - ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱

۲۴ نوامبر ۲۰۱۱ روز سیاهی درسالنامه های جنبش انقلابی تاریخی هندوستان باقی خواهدماند. دارو دسته فاشیستی سونیا - مانموهان - پراناب - چیدانبارام - جایرام رامش غوغائی به راه انداخته اند که حزب کمونیست هندوستان (مائونیست) «بزرگ ترین تهدید امنیت درونی» است، و در تیبانی با نخست وزیر بنگال غربی ماماتا بانرجی، رفیق مألوجولا کوتسوارا راثو را بعد از دست گیری زنده در یک توطئه ای به دقت برنامه یزی شده به قتل رساندند(۱). این دارودسته که رفیق آزاد سخن گوی حزب را نیز در اول ژوئیه ۲۰۱۰ به قتل رسانده بودند دوباره شبکه وسیع گیرانداختن را به خاطر تشنه ی خون بودن پهن کردند. ماماتا بانرجی، که درمورد کشتن رفیق آزاد قبل از به قدرت رسیدن اشک تمساح ریخت، با به عهده گرفتن نقش دراماتیک درمذاکرات پس از به عهده گرفتن مسئولیت از یک سو، یکی از رهبران برجسته رفیق کوتسوارا راثو را کشت و بدین ترتیب ماهیت ضدردمی و چهره ی فاشیستی خود را آشکارنمود. ماموران اطلاعات مرکزی و قاتلان اطلاعاتی بنگال غربی و اندرا پرداش در یک توطئه برنامه ریزی شده وی را تعقیب کرده و کابوی گونه در یک عملیات مشترک به قتل رساندند و اکنون مشغول پخش داستانی جعلی کشته شدن درجریان زد و خورد هستند. وزیر داخله مرکزی ر. ک. سینگ حتا دروغ سرهم کرده که گویا آنها مطمئن نیستند که چه کسی را در زد و خورد کشته اند و درعین حال اعلام نمود که این ضربه سختی

برای تقویت جنبش کمونیستی جهانی به ایکور به پیوندید



به جنبش مائوئیستی می باشد. بدین ترتیب او به طور آشکاری دست داشتن در این توطئه قتل را اقرار کرد. خلق تحت ستم قطعا طبقات استثمارگر حاکم و اربابان امپریالیست آنها را که روزانه خواب ریشه کن کردن حزب مائوئیستی را از طریق کشتن رهبران برجسته جنبش انقلابی می بینند، به گورخواه فرستاد.

(۱) گویا توطئه در جریان ترتیب مذاکره رخ داده است - مترجم)

کمیته تدارک کنفرانس کشاورزی آسیا

C-141, Sainik Nagar, New Delhi –
110059, India
PH: 91-11-25332343,
09972999080, 07838856058,
Email: asianagriconf@gmail.com

رفقا و دوستان

با سلامهای گرم رفقا و دوستان

با سلامهای گرم

برپایه پیشنهاد هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی (ایکور)، به ابتکار کنفرانس قاره ای ایکور اجلاسی از نماینده گان سازمانهای دهقانی در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱ فراخوان تشکیل کنفرانس دهقانی در دهلی نو در هفته ی اول آوریل ۲۰۱۲ را جهت بررسی مسائل دهقانی مربوط به بخش کشاورزی و توده های دهقانی در شرایط نفوذ فزاینده امپریالیستی با سیاست نو- لیبرالیستی در نظر گرفت. کمیته ای تدارکاتی بوجود آمد تا سازماندهی این کنفرانس به عهده بگیرد با رفیق ر. ماناسایاکه دبیر اول کرانتیکاری کیسان سابها برای تمام هندوستان، بهارات بهانداری رئیس کیسان سانگ تمام نپال و سجاد ظاهر رئیس کریشاک سامیتی بنگلادش. کمیته خواستار دریافت مقاله از سازمانهای دهقانی آسیا و سازمانهای دوست دیگر قاره ها، دانشمندان پیشرو کشاورزی و اقتصاد دانان است.

(۱) تحلیل از شرایط مشخص بخش کشاورزی و روابط موجود تولیدی در کشوری که کار می کنند؛

(۲) نتایج سیاست نو- کلونیالیستی قدرتهای امپریالیست و از جمله سیاستهای «نئولیبرالی» در بخش و روابط تولیدی کشاورزی؛ و

(۳) دیدگاه انقلاب ارضی یا رفرم ارضی پیشنهاد شده برای بخش کشاورزی از جمله نظرات در مورد تغییرات در روابط مربوط به زمین به خاطر ایجاد تغییری پایه ای در این بخش.

مقالات باید تا ۱۵ ژانویه

Office of the AIKKS at C-141, Sainik Nagar (Near Nawada Metro Station), New Delhi-110059.

فرستاده شوند. تمام سازمانها و افرادی که علاقه به شرکت در این کنفرانس را دارد لطفا جزئیات را به آدرس

aikks2010@gmail.com.

ای میل کنند.

جلسه ای توسط کمیته تداک از ۱۰ صبح ۸ دسامبر در

C-141, Sainik Nagar, New Delhi-59

تشکیل می شود تا جزئیات کارهای تدارکاتی کنگره را به طور نهائی معین کند. در صورت امکان نماینده گان و یا افرادی توانند به این اجلاس از طریق ای میل و یا پست نظرشان را بفرستند.

منتظر جواب شما هستیم.

رفیقانه، ر. ماناسایا

اعلامیه انقلابیون سوسیالیست

مصری در مورد بحران مصر

۲۰ نوامبر ۲۰۱۱ - تلخیص

سرنگون باد حکم ارتشیان، سرنگون باد حکم مبارک!

انقلابیون به میدان آزادی برگشته اند. بار دیگر این میدان مملو از جوانانی است که بی صبرانه در صدد به محاکمه کشاندن قاتلین انقلابیون در ژانویه می باشند و متحقق شدن آزادی و عدالت اجتماعی. دادگاههای نظامی زنده گی را سال پشت سال از آنان سلب کردند. آنان چشمهای شان را به دستور شورای عالی نیروهای مسلح، با شلیک تک تیراندازان و پیروان شان را در وزارت کشور از دست دادند. رسانه های نوکرماب به آنان افترا زدند که شبانه روسای شان تعویض می شدند..

رویای این جوانان با دست گیری و بردن شان به پاسگاههای پلیس و زندان و شکنجه شدن به طور واقعی بخار شده و به هوا رفته است. هنوز هم تعداد قربانیان روبه افزایش است: ۲ نفر در اسکندریه، ۱ نفر در قاهره و ۱ نفر در سوئز.

- انقلابیون مصر انقلاب را به شورای نظامیان نسپردند و موافق نیستند ژنرالها آن را به دست بگیرند

- انقلابیون مصر این وظیفه را به شورای نظامیان ندادند که بر مصر حکم برانند. این کار مبارک بود.

- انقلابیون مصر موافق طولانی کردن دوره قوانین اضطراری ۲۰۰۹

مبارک نیستند...

انقلاب ما کامل نشده است! از همان لحظات اول، گروهی نظامی کوشیدند تا مردم را با خواست خودشان هم راه کنند. از ابتدا آنها خواستند در دفاع از منافع شان به دوره قبل از ۲۵ ژانویه مردم را برگردانند. در ابتدا به دروغی خود را با انقلابیون دوست نشان دادند که مقدمه ی سرکوب و حشیانه ی پلیسی شدند، هر چه آگاهی مردم بالا رفت، همکاری نظامیان با مسئولان دولتی غیر نظامی و طبقه سرمایه دار افزایش یافت، که برای دزدیدن انقلاب و خواسته هایش، برخاسته بودند...

ما می خواهیم که قاتلان انقلابیون دیر یا زود به دادگاه کشیده شوند. پیروزی ما و انقلابمان اجتناب ناپذیر است.

افتخار بر جان باخته گان

پیروز باد انقلاب



ستایش گران جنبش ...
بقیه از صفحه آخر

از یک سو و یا دنباله روی از آنها نو سیاست و روش چپ و راست روانه ای هستند که در نهایت عدم اعتماد توده هان نسبت به کمونیستهار به دنبال خواهند داشت که نتیجه شان جدائی آنها از توده ها خواهد شد. کمونیستها به مثابه پیشروان آگاه طبقه کارگر و توده ها، فرقه ای "تخبه" و جدا از توده ها نیستند. پیوند آنها با طبقه کارگر و توده های زحمت کش باید هر چه مستحکم تر گشته و خود را یار و یاور، معلم و شاگرد توده ها بدانند و نه ارباب و فرمان روای توده ها و هر جا که چنین نظرات انحرافی در میان آنها پدید آید، آنها دیگر پیشرو طبقه کارگر و توده هان نبوده و به صف ستم گران آن طبقه در عمل گرایش می یابند. و اهمیت رهبری توده ها و جنبشهای توده ای در جوامع طبقاتی برپایه ی چنین مناسباتی معنای یابد.

تجارب تاریخی مبارزاتی طبقات و اقشار تحت ستم در جهان تا به حال نشان داده اند که حتا یک بار در شرایط فقدان رهبری انقلابی آگاه و پیشرو، جنبشهای توده ای در نبود کردن نظامهای ارتجاعی کهنه و فرسوده و استقرار نظامهای نو و مترقی و پیشرو باموفقیت هم راه نبوده اند. انقلاب بهمین 1357 و انقلابات دموکراتیک معروف به "بهار عرب" نشان دادند که هر کناری محمدرضا شاه و حسنی مبارک به معنای استقرار نظم نوین توده ها نبوده و جز جا به جایی در میان طبقات حاکم نتیجه ای به بار نیآورده اند!

اما این واقعیت هزاران بار اثبات شده را امروز افرادی از جنبش چپ ایران که ظاهر خود را

پیشرو هم می دانند، نفی نموده و با القابی که شایسته خودآنان است به نیروهای انقلابی که این حقیقت را بیان می دارند، حمله می کنند. از جمله در "تک برگی" "راه کارگر" 42، 4 آذر 1390 تقی روزبه طی مقاله ای تحت عنوان "جنبش وال استریت و برخی کلیشه های چپ" و بدون بیان نقل قولهای "کلیشه ای" جهت نشان دادن حقانیت ادعای خود، می نویسد:

"البته نگاه های کلیشه ای-سنتی و نخبه گرایی بخشی از چپ ها نیز مشخصات جنبش های نوین را که با رسوبات ذهنی آنها تطابق ندارد در نمی تابند و آن را جنبشی می دانند که بدون درک اهمیت و تمکین به نقش بی بدیل حزب پیشاهنگ و انقلابی و نقش رهبری و سازمان یابی مبتنی بر اتوریته و سلسله مراتب فرماندهی، ناقص الخلقه محسوب می شوند. آن ها در واقع در حکم پیکر بدون سر و یا گله بدون چوپاند که نصیبی جز طعمه گرگ شدن در کمین آن ها نیست. تصور خرد جمعی و "خود رهبری" و سازمان یابی خارج از تعاریف جامعه طبقاتی برای آنها ناممکن است. تقسیم کار نهادی شده بین نخبگان و عوام الناس و اقتباس و الگو برداری از تاروپود های قوام دهنده جامعه طبقاتی به غریزه ثانوی آنها تبدیل شده است. .. برای آنها تصور ترکیب نوینی از آگاهی و پراتیک که مبتنی بر سلسله مراتب و مناسبات عمودی و رهبری کننده و رهبری شوند نباشد بسی دشوار است و آن را به معنی نفی سازمان یابی تلقی می کنند. سازماندهی در نزد آن ها تنها در اشکال سنتی و بر اساس اطاعت و انقیاد معنا دارد (ولایت از نوع اطاعت آگاهانه اش!) ... وقتی گفته می شود کارگران برای از دست دادن چیزی جز رنجبر های خود را ندارند، به معنی رهائی از تمامی قید و بندهای جامعه طبقاتی، از مناسبات تولیدی مبتنی بر استثمار تا رهائی از رنجبر های اینولوژی یک و تا مناسبات مبتنی بر سلسله مراتب جامعه طبقاتی و قوام دهنده آن است که کارگران با عبور از آن ها قادر به در هم شکستن نظم طبقاتی می شوند. در این رویکرد انقیاد طبقاتی در نظام سرمایه داری و رهائی از آن چند بعدی است: نه فقط توسط مناسبات کار مزدی و استثمار اقتصادی نیروی کار، بلکه هم چنین توسط اینولوژی، گفتن و نیز ساختار های هیرارشیک و سلسله مراتبی که هم چون تاروپودی تک تک استثمار شونده را در چنبره خود اسیر و منقاد ساخته است. و لاجرم مبارزه برای خروج از مدار سرمایه داری مستلزم مبارزه در همه عرصه های فوق است. ...

از نظر عملی نیز تعیین سر و رهبر و این که کدام حزب و فرقه شایستگی آن را دارد به معنی گشودن جنگ هفتاد و دو ملت (فرقه) و آغاز تجزیه های متوالی است که چپ سنتی دقیقاً بهمین دلیل پژمرده و زمین گیر و سترون شده است. بنابراین تلاش در آن سمت و سو حاصلی جز تزریق سترونی و اشاعه تشنت ندارد. آگاهی مشخص و واقعی

چیزی نیست که از بیرون جنبش به آن تزریق شود. آگاهی از پراتیک اجتماعی و در حین تغییر جهان و بنا کردن جهانی دیگر، تغییر هم خود سوژه ها و هم جهان و شرایط حاکم بر آنها بدست می آید. از این رو برای دست یابی به آن چاره ای جز خیره شدن به تجربه زنده و به کارگیری خرد جمعی ناظر بر این پراتیک نیست. البته بهره گیری از همه تجربیات گذشته و همه پتانسیل ها در بستر غنا بخشیدن به هویت این نوع جنبشها جای پر اهمیت خود را دارد و هر کس و جریانی می تواند در این راستا بسهم خود بکوشد". (پایان نقل قول)

ای نقل قول طولانی را بدان جهت آوردیم تا زوایای مختلف دیدگاههای روز به روز را نشان دهیم. اولاً در جامعه طبقاتی می توان تا حدی به تقلید از وضعیت حاکم بر جامعه بدون طبقه - آن هم به طور ذهنی - پرداخت. ولی تصور این که طبقه ای کارگر که خود محصولی است از جامعه طبقاتی سرمایه داری بتواند اول خود را از مناسبات حاکم بر آن در کلیه عرصه ها رها سازد تا جامعه ایده آل خود را بسازد، حرف مفتی است. مگر نه این است که سرمایه داران هم اکنون نه تنها مناسبات جامعه سرمایه داری را قبول دارند، بلکه برای ماندن در قدرت و یا صرفاً بر اساس اعتقاد و سنت، بسیاری از روابط مردود جوامع ماقبل سرمایه داری را قبول داشته و به اجرا در می آورند. آیا کارگران از مناسبات عقب مانده ای نظیر مذهب و مردسالاری رها یافته اند. آیا نقش کارگران پیشرو و کمونیست که به بنادرستی این مناسبات ایمان داشته و برای از بین بردن آنها مبارزه می کنند، این مزیت را ندارد که به هم طبقه ای های خود بیاموزند که این مناسبات نادرستند؟

پس شرکت در جنبشی با خواسته های مشخص بدون ترید حامل آموزشهایی هست که ضرورتاً در گذشته تکرار نشده و فرمولبندی هم نشده اند و اعم از کمونیستها و توده های شرکت کننده در آن جنبش باید از آن بیاموزند. کمونیسم علمی این را با صراحت تمام 160 سال است گفته و اتفاقاً در "چپ سنتی" اگر منظور کمونیستها در احزاب مختلف کمونیستی در گذشته باشد، آن را در حد درک خود به اجرا در آورده اند و هر جا هم که نتوانسته اند چنین عمل کنند، از هم پشیمانی به استقبال آنها آمده است. لذا بیان این که کارگران از هم اکنون برای آینده تابناکشان باید با مناسبات گذشته خط کشی کنند، ایده آلیسم محضی است که ناشدنی است و هیچ نمونه ای را هم روز به روز نمی تواند نشان دهد که کارگران چنین کرده اند تا حداقل ثابت نماید که خود به پراتیک توده ها احترام می گذارد. ستایش یک جانبه روز به روز جنبشهای توده ای دنباله روی از آنهاست.

نوما بر چسب زدن "تمکین به نقش بی بدیل حزب کمونیست... و اتوریته و سلسله مراتب فرماندهی، ناقص الخلقه است" معرف آثار شیسم سرسختانه ای است که با کلماتی نظیر "تمکین" و ضدیت

با اتوریته خود را تسکین می دهد. این آثار شیسم سرسخت که از پایگاه اجتماعی خرده بورژوازی بر می خیزد دهها سال است که به عنوان مختلف در صف کمونیستها و جنبش کارگری آگاه ایران سنگ می اندازد و حقایق ابتدائی را نظیر این که در یک کلاس درس بدون اتوریته معلم و انجام وظیفی که وی به حکم وظیفه اش برای دانش آموزان معین می کند، و بدون اطاعت دانش آموزان از آن، درسی فرا گرفته نخواهد شد. در یک کارگاه بدون انجام کاری که وظیفه ی هر کارگری در تولید کالای است و بدون توجه به دستورات استادکار، تولیدی صورت نخواهد گرفت و یا "ناقص الخلقه" خواهد شد. در یک ارتش و یا گروه پارتیزانی کوچک، بدون هماهنگی سربازان و درجه داران در انجام نقشه عملیاتی و بدون این که هر فردی مسئولیت خود را به بهترین وجهی باید انجام دهد، شکست سختی در انتظار آنان خواهد بود. حال چرا چنین روشی "ناقص الخلقه" است، آقای روزبه بر اساس دید آثار شیستی اش باید جواب دهد که این روش ناقص الخلقه است یا دیدگاه معلول و معیوب وی؟!

سوما اطاعت آگاهانه از دستور رهبری "انقیاد" نیست. بلکه با تشخیص فرد اطاعت کننده از ضرورت انجام آن دستور، صورت می گیرد. استفاده کردن از کلماتی نظیر "انقیاد" نشان دهنده ی نفرت روز به از انجام دستور حزبی است که عمیق ترین شکل فردگرایی وی را آشکار می کند. "انقیاد" اطاعتی اجباری است و نه اطاعتی اختیاری و از روی کمال میل! آوردن این گونه لغات در بیان مناسبات حزبی نشان می دهد که روز به از روز نه ی تنگ دیدگاه فئودالی و مناسبات سرمایه داری حزبی کمونیستی را بررسی کرده و این مناسبات را در کمال بی خردی مناسباتی دیکتاتور منشانه می نامد. چنین دیدگاهی هیچ ربطی به مناسبات رفیقانه کمونیستی در احزاب کمونیستی ندارد. اشکالات درون جنبش چپ ایران در رابطه با روابط درون سازمانی را نمی توان پای حساب روابط کمونیستی گذاشت و دقیقاً به دلیل فقدان این روابط و یابی گانه گی نسبت به این روابط است که در شکل آثار شیستی انفجاری در تشکلهای چپ خود را نمایان ساخته و انحلال طلبی و انشعاب گری پلانتفرمی در این تشکلهای شده است. به علاوه فراموش نکنیم که دهها سال است که در ایران حزب کمونیستی وجود نداشته است و اشکالات سازمانهای چپ را نمی توان پای حزب کمونیست و نفی آن حزب نوشت!

چهار ما روز به سر درگم در جمع و جور کردن استدلال خود بالاخره مجبور می شود که اقرار کند برای جمع و جور کردن پراتیک یک جنبش نیاز به خرد جمعی هست. بدین ترتیب اقرار می کند که باید افرادی در جنبش باشند که به جمع بندی از این پراتیک پرداخته و مشترکاً حکمی را



صادر کنند. پس روزه جواب این معمای حل نشده برای خودش را باید بدهد که وقتی در یک حزب با مرام مشخص و استراتژی و تاکتیکهای معین امکان رسیدن به نظر مشترک از طریق بحث و تبادل نظر تابان حد مشکل است که نیاز به اقلیت و اکثریت هست، چه طور در جنبشی با دیدگاههای مختلف شرکت کننده گان می توان به راحتی به خرد جمعی واحد رسید؟

بنابراین مشکل روزه و کلیه ی جریاناتی که حاضر نیستند زیر پرچم پرافتخار مرکزیت - دموکراتیک حزب طبقه کارگر گردآمده و از این طریق خرد جمعی را هر چه عمیقتر گردانند و انقلاب پرولتاریائی را رهبری کنند، نتیجه ای جز تفرقه و تشتت 72 ملتی عابدشان نشده، در وحدت مبارزاتی طبقه ی کارگر اخلال به وجود آورده و از این طریق در روند استوارانه ی انقلاب کارگری ایران سد ایجاد می کنند و به آرمانهای آتارشیستی و خرده بورژوائی خود و نه به آرمانهای طبقه ی کارگر خدمت می نمایند!

کمونیستهای راستین ایران راه دشواری در مبارزه با آتارشیسم خرده بوروائی در درون جنبش آگاه کارگری در پیش دارند که جان سخت بوده و به راحتی از صحنه خارج نمی شود، مگر آن که جنبش کارگری آگاه گشته، حزب واحد کمونیست را در ایران ایجاد نموده و با قاطعیت اش در مبارزات جاری، آتارشیستهار ابه انزوایکشانند.

ک. ابراهیم - 21 آثر 1390



پیشینه سرمایه داری... بقیه از صفحه آخر

جهانی سرمایه (امپریالیسم = سرمایه داری واقعا موجود) کسب کند. اگر علائم شکلگیری و گسترش پروسه گسست را دیروز (۲۰۱۰ - ۱۹۹۵) در آمریکای لاتین (ونزوئلا، بولیوی و...) و آسیای جنوبی (نیپال) دیدیم امروز (۲۰۱۲ - ۲۰۱۱) پیشرفت فراگیر آن را در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی می بینیم. اوضاع متحول و تشدید تلاطمات اجتماعی نشان می دهند که این موج رهائی به تدریج فردا (دهه دوم قرن بیست و یکم) به دیگر نقاط جهان و حتی به سواحل اقیانوس آتلانتیک قاره شمال آمریکا نیز خواهد رسید.

در بخش اول این نوشتار بعد از توضیح مختصر پیشینه رشد نظام جهانی در مرحله سرمایه داری انحصاری (از ربع آخر قرن نوزدهم به این سو) و بررسی اجمالی دو فاز مشخص تاریخی آن، به چند و چون «دو

مدل انباشت»

در دوره انحصاری و تبعات ناشی از آنها - با تأکید بر تقسیم جهان به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم کشورهای توسعه یافته مسلط مرکز و کشورهای توسعه نیافته در بند پیرامونی - می پردازیم. در بخش دوم و پایانی این نوشتار شکلگیری و گسترش پدیده گسست به عنوان راه رهائی از یوغ اولیگوپولی های انحصاری (یک در صدی ها = صاحبان ثروت و قدرت) را در کشورهای در بند پیرامونی مورد بررسی قرار می دهیم.

پیشینه سرمایه داری انحصاری

و دو فاز عمده تاریخی آن

- سرمایه داری با این که در ربع آخر قرن نوزدهم وارد مرحله انحصاری امپریالیستی خود گشت ولی از اول پیدایش خود به عنوان یک شیوه تولیدی متمایل به انباشت اضافی از طریق کسب ارزش اضافی (سود) بود. نفی و نابودی رقابت آزاد به خاطر رشد سرمایه داری انحصاری (که در اواخر قرن نوزدهم نمایان تر گشت) در واقع به رقابت بین انحصارات بر سر کنترل اولیگارشلی های حاکم بر دولت - ملت ها در جهت داشتن دسترسی به منابع طبیعی در کره خاکی دامن زد.

- رقابت های عموماً خونین بین انحصارات چه در گستره تمرکز و جمع بیشتر سرمایه در کشورهای توسعه یافته مرکز و چه در حیطه گسترش روند استعمار و تاراج کشورهای توسعه نیافته پیرامونی در سه قاره (آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین - کارائیب) به اضافه اقیانوسیه به رشد چشمگیر اقتصاد سرمایه داری جهانی در دوره ۱۹۷۱-۱۹۴۵ که به عهد طلائی معروف گشت، منجر شد. بدون تردید این شکوفائی که عمدتاً منبعث از جنگ جهانی دوم و سپس اشاعه جنگ سرد از سوی سرمایه داری انحصاری بود، نمی توانست ادامه یابد. در نتیجه تمرکز روی مالی ساختن بیشتر انحصارات از یک سو و تشدید جهانی گرائی سرمایه (با اشاعه قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالیستی) از سوی دیگر به سیاست های استراتژیکی نظامی و میلیتاریستی نظام جهانی منجر گشت.

- در پرتو این تغییرات در طول نزدیک به صد و بیست و پنج سال گذشته از سال ۱۸۸۵ میلادی تاکنون، می توان مسیر رشد سرمایه داری انحصاری را به دو فاز مهم تاریخی تقسیم کرد. فاز اول از عنفوان و بحبوحه عروج انحصارات در دو دهه آخر قرن نوزدهم شروع گشته و تا سال ۱۹۴۵

ادامه داشت. فاز دوم که با تشدید جهانی گرائی سرمایه انحصاری مالی در سال ۱۹۷۱ آغاز گشته و تا کنون (۲۰۱۱) ادامه دارد.

- در فاز اول رشد سرمایه داری انحصاری (از ۱۸۸۵ - ۱۹۴۵) جهان به حوزه نفوذ بین امپریالیست ها تقسیم گشته و تلافی ها عموماً بین امپریالیست های متعدد به وقوع می پیوست. بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ تحولی در شکل و شمایل امپریالیسم به وقوع پیوست و فاز دوم در رشد سرمایه داری انحصاری آغاز گشت.

- از سال ۱۹۴۵ تا پایان جنگ سرد آمریکا با کسب موقعیت هژمونیک در جهان امپریالیستی به دوره «حوزه های نفوذ» و تلافی های خشونت آمیز و جنگ بین امپریالیست های متعدد و متکثر خاتمه داد. با سقوط و تجزیه شوروی و بلوک شرق، افول جنبش های رهائی بخش ملی در سه قاره و تضعیف و «اخته سازی» جنبش کارگری در اروپای آتلانتیک، شکل و شمایل امپریالیسم به صورت سه سره (دسته جمعی) به سرکردگی آمریکا درآمد که تاکنون ادامه دارد.

ابزارهای سرمایه انحصاری برای

برون رفت از بحران

در هریک از این فازهای تاریخی، سرمایه انحصاری قادر گشته خود را با شرایط الزامات دو بحران طولانی مطابقت دهد. بحران اول در ۱۸۷۳ آغاز گشته و با افت و خیزهای مشخص تا سال ۱۹۴۵ ادامه داشت. بحران دوم از ۱۹۷۱ شروع گشته و تاکنون (۲۰۱۱) ادامه دارد ابزارهای استراتژیکی که سرمایه انحصاری از آن ها استفاده کرده که از این بحران ها بیرون آید، عبارتند از:

۱- تمرکز و تجمع (ادغام) سرمایه در سطح جهانی از طریق مالی سازی.

۲- تعمیق جهانی گرائی از طریق استعمار و تقسیم مجدد جهان عمدتاً از طریق جنگ و نظامی گری.

با استفاده از این ابزارهای استراتژیکی صاحبان و حامیان سرمایه انحصاری (مالی شده و جهانی گرا) موفق گشتند که دو مدل انباشت را در سطح جهانی رایج سازند که این دو مدل عبارتند از: ۱ - مدل « خود مختار» (اتو سنتریک) در کشورهای مسلط مرکز، ۲ - مدل «صدور محور» در کشورهای در بند پیرامونی.

رشد این دو مدل انباشت که به تعمیق نابرابری بین مرکز و پیرامونی ها در سطح جهانی شدت بخشیده به ظهور یک تضاد





عمده ای در درون نظام دامن زده که به طور نمایان در فورماسیون وقوع یک رشته انقلابات سوسیالیستی در کشورهای نیمه پیرامونی (مثل روسیه ۱۹۱۷) و عروج جنبش های ضد استعماری و رهائی بخش ملی در کشورهای پیرامونی سه قاره، انعکاس یافته است. در این دوره طولانی (۱۹۷۶ - ۱۹۱۷) است که سرمایه داری انحصاری به عنوان یک شیوه تولیدی حاکم و متفوق به یک نظام جهانی و قوانین حاکم بر بازار آزاد آن منجمله «قانون ارزش» آن به قوانین حاکم در اقتصاد جهانی تبدیل گشته است. کارکرد قانون «ارزش جهانی» بر اساس تبادل نابرابر با اعمال سیاست های امپریالیستی رانت خوار دنیای کنونی ما را بیش از هر زمانی در گذشته به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم کشورهای مسلط مرکز (شمال گلوبال) و کشورهای دربند پیرامونی (جنوب گلوبال) تقسیم کرده است. اگر روزگاری در گذشته این تقسیم بندی توسط سرمایه انحصاری آن چنانکه شاید و باید برای حتی بخشی از چالشگران ضد نظام (منجمله مارکسیست ها) مبرهن و برملا نگشته بود، در حال حاضر در فاز فعلی حرکت سرمایه یعنی گلوبالیزاسیون (گسترش بازار آزاد نئولیبرالیسم) این پدیده بطور گسترده ای برملا تر و حتی رسانه ای تر گشته است. امروز ادغام، فشرده گی و تمرکز سرمایه به روشنی در رشد سرمایه انحصاری در سطح جهانی و بین المللی محرز و روشن است. در این پروسه سرمایه با کنترل بر «انحصارات پنج گانه» منجمله تکنولوژی روزانه متحرک تر گشته و به موازات آن شرکت های غول پیکر به سرعت جهانی تر و مالی تر می گردند.

علیرغم این جهانی گرائی سریع و گسترده تقسیم جهان از نظر سیاسی به ملت - دولت های متفاوت به قوت خود باقی مانده و اولیگارش های حاکم بر این کشورها برای تامین و رشد منافع شرکت های غول پیکر خودی در مقابل شرکت های غول پیکر غیر خودی تلاش می کنند و پیوسته بر علیه آزادی حرکت و مهاجرت کارگران و دیگر زحمتکشان از کشور و منطقه ای به کشور و منطقه دیگر موانع بوجود آورده و قوانین وضع می کنند. نتیجتاً نظمی از تبادل نابرابر در سطح جهان بوجود آمده که در آن تفاوت در دستمزدها بین نیروهای کار در کشورهای متفاوت بزرگتر از تفاوت بین کارآئی آن نیروها است. البته این تبادل نابرابر بین مرکز و پیرامونی فقط به نیروهای کار بین آن ها محدود نمی گردد بلکه

در دیگر گستره ها منجمله در حیطه پهناور منابع و معادن طبیعی نیز به نفع مرکزها و به ضرر پیرامونی ها عمل می کند. این نابرابری ها به خوبی نمایان می سازد که ابر استثمار نیروی کار در کشورهای پیرامونی مزد کارگر در کشورهای مرکز را به طور چشمگیری بیش تر و بالاتر از مزد کارگر در کشورهای پیرامونی می سازد. علت این امر که در ارتباط نزدیک با جهانی گرائی سرمایه انحصاری است، جوهر اصلی نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی کنونی را تشکیل می دهد. بر این اساس به نظر این نگارنده نیز وجود در صد پائین تر استثمار کار در کشورهای مسلط مرکز در مقام مقایسه با در صد بالاتر استثمار کار در کشورهای در بند پیرامونی یکی از موانع اصلی رشد همبستگی و اتحاد طبقه کارگر در سطح جهانی و بین المللی (بین کارگران کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی) می باشد.

پدیده ابر استثمار و سرنوشت

کشورهای در بند پیرامونی

عروج سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) از اواخر قرن نوزدهم به این سو نظامی بوجود آورد که جهان را بین کشورهای ثروتمند مرکز و کشورهای فقیر پیرامونی تقسیم کرد. در طول صد و سی اندی سال که از عمر این مرحله از سرمایه داری جهانی می گذرد، کشورهای دربند پیرامونی شاهد یک دوره ای از سرنوشت خود گشتند که در آن یک پروسه طولانی «توسعه ی توسعه نیافتگی» بر زندگی و صورت بندی های اجتماعی آن ها اعمال گردید. از تمام کشورهای متعلق به سه قاره به اضافه اقیانوسیه تنها کشوری که از چنگ این سرنوشت فلاکت بار گریخت و توسعه «اتو سنتریک» (خود گردان) خود را به طور نورمال طی کرد، ژاپن بود. بقیه این کشورها با گذشت زمان یکی بعد از دیگری به کشورهای مرکز وابسته گشتند. با این که تعدادی از کشورهای پیرامونی در آسیا (مثل کره جنوبی) و در آمریکای لاتین (مثل آرژانتین) توانستند خود را در دهه های آخر قرن بیستم حداقل صنعتی سازند ولی تعداد بسیار چشمگیری از این کشورها در همین دوره به قدری دچار پروسه فلاکت بار «توسعه ی توسعه نیافتگی» گشتند که به نام «جهان چهارم» معروف گشته و به کشورهای درمانده و همواره فقیر تبدیل گشتند. مضافاً حتی آن کشورهایی هم که ظاهراً به نظر می رسد که رشد و توسعه یافته و به «کشورهای نو ظهور اقتصادی» (مثل هندوستان، برزیل، اندونزی و...) معروف

شده اند در اکثر مواقع و موارد و در گستره های متعدد وابسته به کشورهای مسلط مرکز (جی ۸) به ویژه کشورهای امپریالیستی سه سره (آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا) هستند. البته باید اذعان کرد که چین به خاطر وسعت و موقعیت استراتژیکی اش از یک سو و ارثیه انقلابی عهد مائو تسه دون از سوی دیگر بالقوه مهمترین استثناء در بین کشورهای «نوظهور و نوحاسته» در دهه های آغازین قرن بیست و یکم محسوب می گردد. ولی آن عاملی که در آینده در سرنوشت نه تنها کشورهای دربند پیرامونی بلکه کشورهای مسلط مرکز نیز نقش کلیدی ایفاء خواهد کرد تحول و دگرذیسی در ساختار طبقاتی در درون نظام (در جهت شکلگیری و رشد همبستگی طبقه کار و زحمت در سطح جهانی) در کارزار علیه صاحبان ثروت و قدرت خواهد بود. در پرتو این عامل تحول و دگرذیسی، در حال حاضر می توان جهانیان را به شش بخش بزرگ و فراگیر در عرصه ی طبقاتی تقسیم کرد. این طبقات که امکان ظهور و اعتلای همبستگی و وحدت طبقه کارگر در سطح جهانی (وحدت گلوبال کار) در تقابل و مبارزه علیه نظام (گلوبال سرمایه) در درون آن ها قرار دارد، عبارتند از:

۱ - قشر کلان بورژوازی امپریالیستی: اینان که امروز در بحبوحه «جنبش فتح وال استریت» به نام «یک در صدی ها» توسط اشغالگران معروف شده اند، عمدتاً صاحبان کلان اولیگوپولی های جهانی انحصاری «مالی شده» را در بر می گیرد. این صاحبان که دولتمردان کشورهای مرکز را بیش از پیش فرمانبر خود ساخته اند با استفاده از نیروهای نظامی - جنگی و بنیادهای مالی بیشترین ارزش اضافی (سود) را در جهان بطور متمرکز و فشرده در اختیار خود قرار داده اند.

۲ - پرولتاریای کشورهای مرکز: اینان تا دهه های آخر قرن بیستم از مزایای ازدیاد مزدهای واقعی در ارتباط با افزایش کارآئی تولیدی کارگر برخوردار بود. ولی این مزایا در فاز فعلی حرکت سرمایه در بیست سال گذشته به تدریج از کارگران پس گرفته شد و امروز کارگران بیکار و نیمه وقت که روزانه بر تعداد میلیونی آن ها اضافه می گردد، به خیل جوانان و دانشجویان و معلمین که عزم کرده اند که با ایجاد جنبش عظیم «فتح وال استریت» جهان بهتری را بسازند، می پیوندند.

۳ - قشر بورژوازی کشورهای دربند پیرامونی: اینان که بخشی از آن



روزگاری در گذشته با عنوان «بورژوازی ملی» جنبش‌های رهایی بخش ملی در کشورهای پیرامونی (جهان سوم) را رهبری می‌کرد، امروز در کلیت خود به کمپرادورهای نظام سرمایه تبدیل گشته و در بست در خدمت اولیگوپولی‌های انحصاری قرار گرفته است.

۴ - پرولتاریای کشورهای در بند پیرامونی: اینان به خاطر «عدم تعادل» بین کارائی تولیدی و مزدی که دریافت می‌کند، به شدت مورد ابر استثمار نظام سرمایه قرار گرفته است. امروز بر جمعیت این طبقه به جهت پروسه متنوع و متعدد صنعتی سازی در کشورهای سه قاره به طور روزافزونی اضافه گشته و اندازه ارتش ذخیره کار ارزان بزرگ را برای نظام سرمایه بطور قابل ملاحظه ای افزایش داده است.

۵ - افشار متعدد روستائی - دهقانی کشورهای در بند: اینان که هنوز هم تحت استثمار دو گانه شیوه تولیدی پیشاسرمایه داری و شیوه تولید سرمایه داری واقعاً موجود شدیداً مورد ستم طبقاتی قرار دارد در کشورهای پیرامونی مناطق بزرگی از آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین هنوز هم در صد قابل توجهی از جمعیت و نیروی کار این کشورها را تشکیل می‌دهد.

۶ - افشار مختلف حاشیه نشینان (ستمدیدگان ساکن گتوها، زاغه‌ها، کوخ‌ها و...): این افشار در کلیت خود که تعدادشان متجاوز از نیم میلیارد جمعیت کنونی جهان هستند، عمدتاً در شهرهای بزرگ کشورهای سه قاره و متروپل کشورهای مرکز سکونت دارند و توسط بعضی از جامعه شناسان سیاسی به نام جمعیت «فرو طبقاتی» (underclass) معروفند.

حضور این افشار طبقاتی که به تدریج در پانصد سال گذشته تاریخی سرمایه داری شکل گرفته و در مرحله سرمایه داری انحصاری جهانی شده، در صد سال گذشته در سراسر جهان رشد و گسترش یافته اند، امروز شرایط و اوضاع پیچیده ای را در حیطه‌های مبارزاتی، استراتژیکی و فورماسیون‌های انواع و اقسام اتحادها، همبستگی‌ها به وجود آورده اند که محتاج بررسی هستند. در این راستا نظری‌اجمالی به کیفیت ساختارهای سیاسی در کشورهای پیرامونی که در برگیرنده اکثریت عظیمی از مردم به این طبقات می‌باشند، می‌تواند به تفهیم و دانش ما در مورد پیچیده گی‌های اوضاع و شرایط، به ویژه درباره نیروهای اجتماعی و سیاسی این جوامع کمک کند. - نفوذ و دخول امپریالیسم و اعمال آبر

ظهور رسیدند. اما آن تلاش‌ها با گرفتاری در محدودیت‌های تاریخی خود و سپس با فرو رفتن در توهم «رسیدن به آن‌ها» در باتلاق منطق حرکت سرمایه فرورفته و در آغاز دهه ۱۹۷۰ از نفس افتادند. مضافاً با فروپاشی و تجزیه شوروی و بلوک شرق کشورهای پیرامونی جنوب بیش از پیش فرصت هر نوع بلند پروازی را در مقابل تهاجم نیروهای امپریالیستی در دوره بعد از پایان جنگ سرد از ۱۹۹۰ به این سو از دست دادند.

- در نتیجه امروز آن چه که به عنوان بدیل رهایی برای ملت - دولت‌ها و توده‌های مردم در کشورهای در بند پیرامونی جنوب وجود دارد پدیده ای غیر از انقلابات اصیل نیستند که مسلماً به شکل‌های متنوعی در این کشورها به وقوع خواهند پیوست. بدون تردید برای مردم کشورهای در بند پیرامونی تنها راه واقعی که آن‌ها را می‌تواند به هدف خود یعنی رهایی از فلاکت و بی‌امنی برساند همانا در جهت گسست از محور نظام جهانی سرمایه است. از هم اکنون علائم زیادی از عروج امواج رهایی برای گسست از نظام جهانی سرمایه در کشورهای آسیا مثل نپال و آمریکای لاتین همچون کشورهای عضو «آلیا» و در آفریقا و خاورمیانه مانند مصر و تونس و... به روشنی دیده می‌شوند. در شماره آینده این نشریه به چند و چون پروسه گسست از محور نظام و ویژگی‌های مشخص آن در قرن بیست و یکم خواهیم پرداخت.

منابع و مأخذ

- جان بلامی فاستر، «معرفی نقطه نظرات سمیرامین»، در مجله «نتلی ریوی» سال ۶۳، شماره ۵، اکتبر ۲۰۱۱ صفحات ۷-۱.
- سمیرامین، «قانون ارزش جهانی»، نیویورک، مانتلی ریویو پرس، ۲۰۱۰.
- سمیرامین، «کلاه برداری دموکراتیک و بدیل جهانی»، در مجله «مانتلی ریویو» سال ۶۳، شماره ۵، اکتبر ۲۰۱۱.
- یونس پارسا بناب، «بنیادگرایی اسلامی در خدمت نظام جهانی سرمایه»، و «رابطه نظام جهانی سرمایه با بنیادگرایی» در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه: ۲۰۰۹-۱۹۹۱»، چاپ آمازون دات کام، ۲۰۱۰.
- مارتین ولف (Wolf)، «سرمایه مالی لجام گسیخته اقتصاد جهانی را بازسازی می‌کند» در روزنامه «فایننشیل تایمز»، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۷.





در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

موفقیت کنگره نهم حزب را به گامی

تاریخی به پیش تبدیل کنیم

از تاریخی که در ژانویه دوهزار و یازده در اجلاس کمیته مرکزی تاکید شد که تصمیم گرفته شده جهت برگزاری نهمین کنگره حزب در دوسال در کنفرانس ویژه سراسری هند در سال ۲۰۰۹ تحقق یابد، با سازماندهی مارشی به مناسبت ۹۴ مین سال گرد انقلاب بلشویکی روسیه در بویانسوار، تمامی سازمان حزبی طی ۱۱ ماه برای پیروزی کنگره فعالیت نمودند.

بعد از فروپاشی حزب کمونیست

هندوستان (مارکسیست - لنینیست) با شروع اولین انشعاب در سال ۱۹۷۱، درست یک سال بعد از هشتمین کنگره در سال ۱۹۷۰، از جمله ی ابتکاری که توسط گروههای انشعابی گرفته شد، بخشی از رفقا در کراالا و آندرا پرادش کمیته تجدید سازماندهی ح.ک.ه. (م - ل) را تشکیل دادند، کوشیدند علت عقب نشینی جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کمونیستی هندوستان و از جمله ح که (م - ل) را بررسی کرده و راه جدید متفاوتی را نسبت به گروههای دیگر بگیرند، که اساسا بر پایه نیمه مستعمره، نیمه فئودال

هندوستان نشان می دهد که امپریالیستها

ستایش گران جنبش ها در یک جنبه نگری!

ارتجاعی و سرکوب گر رژیم های حاکم، به امید بدل و بخشش این رژیمها شروع می شوند نیز کمونیستها باید شرکت کنند، خود را از توده ها و حرکت های آنان جدا ننموده و در این حالت وظیفه ی سخت در آوردن توده ها از توهم نسبت به حاکمان و نشان دادن ماهیت پلید و سرکوب گر رژیم را در جریان شرکت در فعالیت آنان، داشته و در ارائه ی شعارهای درستی که مبین خواست حقیقی توده ها باشد دریغ ننمایند.

چنین است برخورد دیالکتیکی و همه جانبه ی کمونیستها به جنبشهای توده ای طبقات و اقشار تحت ستم و استثمار. عدم شرکت در این جنبشها

قربانیان فراوانی به خاموشی گرانیده اند. دفاع از خواسته های مترقی و انقلابی جنبشهای توده ای و شرکت فعال در آنها و آموختن از این پراتیکهای مشخص توده ها و دامن زدن به شعارهای انقلابی و درست برخاسته از متن این جنبشها و با توجه به سطح هر جنبش، وظیفه ای خدشه ناپذیر است و کلیه ی نیروهای کمونیست باید در جهت رشدیابی، قدرت گیری و تداوم این جنبشها با تمام وجود تلاش کنند. این به معنای "آموختن از توده ها و آموزش دادن به توده ها" (مائو) در پراتیک مبارزات طبقاتی و توده ای است. در عین حال، در جنبشهایی که در ناگاهی از ماهیت

در جهان کنونی مان کم نیستند جنبشهای خود به خودی بزرگ توده ای که با به میدان کشاندن میلیونها انسان استثمار شده و ستم دیده، آزادی خواه و عدالت پرور و خلق شعارها و عمل کردها و فنون مبارزاتی زیرکانه و جدید و در عین حال انجام فدا کاریهای بی نظیر، چه در تربیت سیاسی توده های خفته در توهمات، چه در نشان دادن ماهیت پوشالی نظامهای سرمایه داری حاکم و چه در تسیم ابتدائی راهی که باید در مبارزه بيمود، نقش ارزنده ای را ایفا نموده و برخی از این جنبشها نیز با داشتن توهم در مورد حاکمان و در پشت پرچم مبارزاتی عقب مانده، با ضربات سختی روبه رو گشته و با دادن

پیشینه سرمایه داری انحصاری و فراز امواج

رهائی و " گسست " از محور نظام جهانی (بخش اول)

دولت های برآمده از آنها (از نفس افتاده و به پایان عمر خود رسید. موج فعلی که در تقابل با بحران دوم ساختاری در عصر سرمایه داری انحصاری مالی شده جهانی هر روز گسترده تر و فراگیرتر به ویژه در کشورهای پیرامونی در بند (جنوب) در جریان است، تلاش می کند که این بار اصل رهائی از یوغ اولیگوپولی های انحصاری را از طریق پروسه گسست از کلیت نظام

داری انحصاری، گریبان نظام جهانی را گرفته است. موج اول رهائی در دهه های آغازین قرن بیستم با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گسترش یافته و سپس با رشد جنبش های عظیم ضد استعماری و رهائی بخش ملی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. این موج عظیم بنا به عللی که در این جا مجال بحث اش نیست با محدودیت های تاریخی خود روبرو گشته و (همراه با جنبش ها و

عروج امواج تلاطمات در سراسر جهان و اوجگیری جنبش های بیداری و رهائی علیه صاحبان ثروت (اولیگوپولی های انحصاری - مالی شده جهان) و دولت های فرمانبر آن ها (اولیگارشی های چند حزبی، دوحزبی، تک حزبی و بدون حزبی) در سراسر جهان عمدتاً منبعث از فراز و نشیب های بحران بزرگ ساختاری است که برای دومین بار در تاریخ صد و سی ساله سرمایه

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غرغه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org